

در سالروز ربع قرنیه کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۳۲ و به سقوط کشاندن دولت ملی دکتر محمد مصدق، آبادان- که در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت در برابر بیگانه خوش درخشیده بود- بزرگترین فاجعه انسانی را در سینمایی به نام «رکس» تجربه کرد. این حادثه تاثر برانگیز، هولناک و کم‌سابقه در تاریخ بشری، حتی بعد از گذشت سه دهه همچنان انسان‌های بهره‌مند از عواطف و اخلاق را مبهوت می‌سازد، پدیدآورندگان چنین واقعه تکان‌دهنده‌ای با علم به این مسئله که نفرین ابدی ملت‌ها را فرا روی خود دارند، با انگیزه‌ای قوی، قلب و جعل را دنبال می‌کنند. به زعم این چهره‌های منفور تاریخ، عامل زمان به تدریج شهود و راویان دست اول را از دسترس همگان دور می‌سازد؛ لذا امکان دخل و تصرف در رخدادهای تاریخی تسهیل می‌شود. براساس باور این جماعت که عاری از نگاهی عالمانه به تاریخ است، گذشت زمان، رخدادها را از اذهان ملت‌ها پاک می‌کند و در نهایت می‌تواند به کمک پمپاژ اطلاعات غلط، نزدیک شدن به کنه حقایق را برای مردم، دشوار سازند. از این نکته نیز نباید غافل شد که علاوه بر دست‌اندرکاران رژیم پهلوی، قدرت‌های مسلط بر ایران آن دوران نیز، سرمایه‌گذاری چشمگیری برای پاک کردن جنایات به وقوع پیوسته در ایام حاکمیتشان بر این مرز و بوم کرده‌اند و می‌کنند.

بی‌دلیل نیست که طی این سال‌ها هر چه از مبدأ پیروزی انقلاب اسلامی دور شده‌ایم، تولید آثار بازگو کننده برخی حقایق در مورد عملکرد پهلوی‌ها در خارج کشور کاهش یافته است. اوایل انقلاب چاپ آثاری چون «آخرین سفر شاه»، نوشته ویلیام شوکراس را شاهد بودیم، زیرا شناخت جامعه جهانی از ماهیت رژیم پهلوی در اوج خیزش سراسری یک ملت علیه استبداد و سلطه بیگانه، بسیار وسیع و گسترده بود. آثار نوشتاری در این ایام برای تطهیر حامیان غربی محمدرضا پهلوی با هدف توجیه بی‌اطلاعی از جنایات ساواک، بدون بیان شمه‌ای از عملکرد دست‌نشانندگان غرب در ایران هیچ‌گونه جاذبه‌ای نداشت، اما هرچه از آن دوران دورتر می‌شویم، از یک سو غبار ایام، گذشته‌ها را بیشتر می‌پوشاند و از دیگر سو نسل‌های جدیدی پا به عرصه حیات سیاسی می‌گذارند که با مسائل و موضوعات سال‌های دراز حاکمیت بیگانگان بر این دیار کاملاً ناآشنایند؛ بنابراین دارندگان تعلقات سیاسی-اقتصادی به آن ایام بعد از گذشت دو-سه دهه از خروج ایران از مجموعه وابستگان به غرب بر این تصورند که شرایط برای نگارش آثاری انتقادی درباره تبعات خیزش سراسری ملت ایران که به حاکمیت غرب و پهلوی‌ها پایان داد با هدف تطهیر سلطه بیگانه و استبداد، فراهم آمده است. حادثه سینمارکس از جمله وقایع تاریخی است که می‌تواند حقیقت را برای آیندگان روشن سازد است؛ البته با توجه به تلاش‌های هدفمند گسترده برای جلوگیری از شناخت دقیق تاریخ، کار محققان بسیار دشوار خواهد بود. آنان ناگزیرند با جستجوی فراوان در اسناد و مدارک و ترسیم شرایط عینی آن دوران، نسل تشنه دستیابی به حقیقت را یاری بخشند. از این‌رو در این پژوهش محدود، کنکاش پیرامون علل شهادت مظلومانه جمع کثیری از هموطنانمان را در سه بخش پی می‌گیریم:

۱- روایات رسانه‌های وابسته به رژیم پهلوی از حادثه:

روزنامه کیهان ۲۵۳۷/۵/۲۹ شاهنشاهی(۱۳۵۷خ): «در یکی از بزرگترین فاجعه‌های ملی ۳۷۷ تماشاچی یک سینما در آبادان سوختند و زغال شدند. این حادثه وحشت‌انگیز ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه بعد از ظهر دیروز (۵:۹ صبح است)، در سینمارکس آبادان واقع در خیابان زند این شهر روی داد، در حالیکه ۴۰۰ زن و مرد و کودک آبادانی، مشغول تماشای فیلم «گوزنها» بودند. حریق با آنچنان سرعتی آغاز شد که در اندک مدتی، تمام فضای سینما را گرفت، بطوریکه عده زیادی از تماشاچیان، جز تسلیم در برابر شعله‌های سرکش آتش، چاره‌ای نیافتند. گروه دیگری از تماشاچیان در حالیکه وحشت سراپایشان را گرفته بود و فریاد و شیون شان بلند بود از لابلای صندلی‌ها، به قصد فرار، خود را به درهای خروجی سینما رساندند. اما متأسفانه این درها بسته بود و آتش که هر لحظه گسترش بیشتری می‌یافت، تماشاچیان را مجبور کرد که برای پیدا کردن راه گریز از در و دیوار بالا بروند ولی همه این

تلاش‌ها بیهوده بود و سرانجام در حالیکه مرگ را با چشم خود می‌دیدند فریاد زنان، تسلیم آتش می‌شدند. در زمانی که بیش از چند دقیقه بطول نیانجامید، ۳۷۷ انسان سوختند و جزغاله شدند... فقط حدود ۱۰ تن از تماشاچیان توانستند خود را از این راه (تردد به پشت‌بام) به بام سینما برسانند و از مرگ نجات یابند.

... نمازی (استاندار خوزستان) در تماس تلفنی با خبرنگار کیهان در تهران گفت: کفن و دفن قربانیان حادثه از بامداد امروز آغاز شد و برای سرعت در انجام این کار ستادی با همکاری گروه‌های مختلف مردم در گورستان آبادان تشکیل شده و احتمالاً خاک سپاری کشته شدگان تا غروب امروز طول خواهد کشید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بین تماشاچیان خانواده‌های ۱۰ نفری - ۱۵ نفری زیاد بودند که تمام آنها جان خود را از دست داده‌اند.»

روزنامه کیهان ۲۵۳۷/۵/۲۰ شاهنشاهی (۱۳۵۷خ): «گفته می‌شود در جریان اطفاء حریق مأموران آتش‌نشانی بموقع به محل حادثه نرسیده‌اند و اولین ماشین آتش‌نشانی نیز فاقد آب کافی بوده است.»

روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۶/۸: عامل فاجعه آبادان به تهران آورده شد. با دستگیری هاشم‌عبدالرضا آشور که در عراق اعتراف به آتش‌زدن سینما رکس آبادان کرده است ساعت ۸ و نیم صبح دیروز یک هواپیمای متعلق به شرکت «ارتاکسی» از تهران به بغداد پرواز کرد. این هواپیما نزدیک ساعت ده صبح در فرودگاه بغداد بزمین نشست و مأموران اعزامی هاشم‌عبدالرضا آشور را تحویل گرفته نزدیک ساعت دوازده هواپیمای حامل هاشم‌عبدالرضا آشور از بغداد به سوی تهران پرواز کرد. ساعت یک و پنج دقیقه بعد از ظهر هواپیمای حامل هاشم‌عبدالرضا آشور که در بغداد به آتش‌زدن سینما رکس آبادان اعتراف کرده از بغداد به تهران رسید و در فرودگاه ارتاکسی بزمین نشست. از چند دقیقه قبل از نشستن هواپیما در باند فرودگاه چندین اتومبیل در محوطه باند فرودگاه حاضر شدند و به مجرد رسیدن هواپیما دور آنها احاطه کردند. مأموران پس از پیاده شدن هاشم‌عبدالرضا آشور بلافاصله با پوشاندن صورتش که نتواند اطراف را تشخیص دهد او را سوار اتومبیل کردند و از فرودگاه خارج شدند. او دارای قدی متوسط و موهایش برنگ طلایی بود که نه زیاد بلند و نه زیاد کوتاه بود.»

روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۶/۸: «آغاز تحقیقات قضایی آبادان - بنا به درخواست ضرباتی دادستان آبادان سه تن از کارشناسان اداره آتش‌نشانی شرکت نفت مشغول بررسی علت آتش‌سوزی سینما رکس هستند. این سه کارشناس با گرفتن عکس‌های متعدد از کلیه زوایای سینما و بررسی‌های دیگر مشغول تحقیقات هستند که بیشتر بتواند معمای آتش‌سوزی را که در راس آن بسته بودن درهای سالن قرار دارد روشن کند.»

روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۶/۲۳: «صبح امروز محمدباهری وزیر دادگستری در مورد فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان و نتایج تحقیقات دادگستری و اقداماتی که در این زمینه انجام گرفته اطلاعاتی در اختیار خبرنگاران گذاشت... وزیر دادگستری اضافه کرد اطلاع دارید که در حدود ۱۵ روز قبل از طرف دولت عراق اعلام شد که جوانی را مأموران عراقی دستگیر کرده‌اند و (یا) اینکه خودش را معرفی کرده است و گفته من در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان دست داشته‌ام. بلافاصله ترتیب تحویل گرفتن این شخص داده شد و در اختیار بازپرس آبادان گذاشته شد... ولی هرگز پرونده‌ای را بدون اینکه تمام مسائل حادثه روشن نشده باشد، به دادگاه ارائه نخواهند داد. ولی اطمینان می‌دهم آنچه که ممکن است و آنچه که در اختیار دادگستری باشد، برای کشف این حقیقت بکار خواهد رفت. ضمناً این مطلب را هم بگویم که بازپرس فقط اکتفا نکرده به اینکه مسبب و عامل را دنبال کند. این کار را با شدت دنبال می‌کند. البته در نظر داشته باشید اشخاصی هم هستند که مقصودند و اگر اقداماتی می‌کردند یا کرده بودند بعد از این آتش‌سوزی این مهلکه و این مصیبت بزرگ پیش نمی‌آمد. یا اینکه این وسعت را پیدا نمی‌کرد.»

روزنامه اطلاعات، ش ۱۵۶۹۱، ۵۷/۵/۲۹: «ساعت ۲۲، در حالی که ۷۰۰ نفر مرد و زن و کودک سرگرم تماشای فیلم «گوزنها» بودند، گروهی خرابکار و غیرمعتاد به اصول انسانی با همکاری سرایدار سینما، با مواد آتش‌زا سالن سینما را به آتش کشیدند. شعله‌های آتش زبانه کشید و حریق تمام سالن سینما را در بر گرفت. مردان و زنان و کودکان تماشاچی با دیدن شعله‌های آتش به طرف درهای ورودی و خروجی هجوم بردند، اما با درهای بسته مواجه شدند. در این میان، شعله‌های آتش تمام سالن را در بر گرفت و تماشاچیان با ناله و ضجه در محاصره کامل شعله‌های آتش قرار گرفتند. ۳۷۷ نفر از مردان و زنان و کودکان تماشاچی، زنده زنده و به طور فجیع و رقت‌باری، در میان شعله‌های آتش سوختند. بلافاصله پس از شروع حریق، برای اطفای آن از ماموران آتش‌نشانی، شهرداری آبادان و شرکت ملی نفت ایران کمک خواسته شد. مأموران آتش‌نشانی موفق شدند در ساعت ۲ بامداد آتش را مهار کنند. تلاش برای خارج ساختن اجساد ۳۷۷ نفر از تماشاچیان که در آتش سوخته و کشته شده‌اند ادامه دارد.»

از مجموعه گزارش‌های منابع رسمی که بلافاصله بعد از فاجعه سینمارکس منتشر شد، چند نکته را می‌توان به وضوح استخراج کرد: ۱- قبل از آتش‌سوزی سینما همه درهای ورودی و خروجی قفل شده بودند ۲- ۱۰ نفری که توانستند خود را نجات دهند از راه پشت‌بام اقدام به خروج کردند. این افراد همگی بر مسدود بودن راه‌های خروج و ورود گواهی دادند. ۳- آتش‌نشانی با یک ساعت تأخیر در محل حاضر می‌شود و اولین ماشین نیز فاقد آب کافی؟! بوده است. ۴- تعجیل فراوانی در خاک‌سپاری پیکر قربانیان شده است و حتی برای شناسایی اجساد اعضای خانواده‌هایی که جملگی به شهادت رسیده بودند و می‌بایست در انتظار می‌ماندند تا اقوامشان از سایر شهرستانها بیایند، فرصت قائل نمی‌شوند؛ لذا بخش قابل توجهی از اجساد در گور دسته‌جمعی دفن می‌شوند. ۵- یک گزارش روزنامه اطلاعات حاکی است که اطفای حریق تا ساعت ۲ بامداد و بنا به گزارش دیگری تا ۴ بامداد به طول می‌انجامد. با توجه به وجود پیشرفته‌ترین آتش‌نشانی خاورمیانه در آبادان تاخیر چند ساعته برای خاموش ساختن آتش قابل هضم نیست. ۶- به فاصله اندکی از این فاجعه فردی در عراق شناسایی می‌شود یا خودش را به عنوان عامل آتش‌سوزی معرفی می‌کند. ۷- هدف از اعلام این‌که عامل آتش‌سوزی به عراق گریخته است ایجاد شبهه در مورد رابطه وی و رهبر انقلاب بود که در آن زمان به نجف تبعید شده بودند. ۸- دادستان آبادان در مورد مشارکت عوامل دیگری در این ماجرا به شدت حساس بوده که این مسئله کاملاً در مصاحبه وزیر دادگستری منعکس است؛ به عبارت دیگر، وی حاضر به تن دادن به سناریوی ساخته و پرداخته ساواک در این زمینه نیست. ساواک عبدالرضا آشور را عامل آتش‌سوزی اعلام می‌کند، اما دادستان، این حادثه را معمایی می‌خواند که باید به کشف آن پرداخت.

باید دید حتی خوشبین‌ترین افراد به غرب و پهلوی‌ها در آن زمان با توجه به چنین قرائنی کدام احتمال به حقیقت نزدیکتر می‌دیدند و چرا عامه مردم آبادان که تا قبل از حادثه، حرکت چشمگیری برای پیوستن به نهضت سراسری ملت نداشتند بود یک صداساواک را عامل این جنایت اعلام کرد؟

۲- روایات دست‌اندرکاران رژیم پهلوی در بعد از انقلاب:

هوشنگ نهبانندی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: روز ۱۹ اوت که پنج‌شنبه‌ای بود، اوائل بعدازظهر آتشی سینما «رکس» آبادان پایتخت صنعت نفت را سوزاند و ویران کرد. چهارصد و هفتاد و هفت تن که بیشترشان زنان و کودکان بودند خفه شدند یا سوختند و مردند... همه درهای خروجی، با دقت ویژه‌ای قفل شده بود. ماموران آتش‌نشانی شهر و همچنین آتش‌نشانان پالایشگاه نفت آبادان نتوانستند کسی را از مرگ نجات دهند. آتش‌سوزی عمدی بود، جنایتی دهشتناک و فراموش‌نشده... حکومت با بی‌خیالی به این ماجرا پرداخت (به) گونه‌ای که گویا یکی از «حوادث» معمول رخ داده است. از مطبوعات خواستند که زیاد به این ماجرا بند نکنند و مطبوعات نیز تقریباً همین‌گونه رفتار کردند. این روش برخورد، افکار عمومی را شگفت‌زده و منزجر ساخت.

علیحضرتین در نوشهر بودند. نه نخست‌وزیر و نه وزیر از دولت او به خود زحمت رفتن به آبادان را داد. چرا این روش را برگزیدند؟ ... سه سال بعد، مقامات رسمی جمهوری اسلامی پذیرفتند که این عمل کارآنان بوده و «اساساً انقلابی و دارای ماهیت

اسلامی» بوده است و دست‌کم ده سال طول کشید تا بالاخره در کتاب‌هایی که در غرب پیرامون انقلاب ایران نوشته و منتشر شد، ماهیت و عاملان جنایت سینما «رکس» مورد تردید قرار گرفت.» (آخرین روزها پایان سلطنت و درگذشت شاه، دکتر هوشنگ نهاوندی، مترجم بهروز صوراسرافیل و مریم سبحون، شرکت کتاب، آمریکا، پاییز ۸۳، صص ۶-۱۳۴)

نهاوندی که مدت‌ها وزیر آموزش عالی محمدرضا پهلوی بود در ادامه خاطراتش به جشن بزرگی که فردای این جنایت فجیع در دربار برگزار می‌شود اشاره می‌کند و می‌نویسد: «چند روز بعد، هنگامی که همگان از ابعاد فاجعه‌ی آبادان آگاهی یافتند، مخالفان تدریجی رژیم از میهمانی باشکوه و آتش‌بازی آن شب به سود خود استفاده کردند و آن را به باد انتقاد گرفتند. می‌گفتند هنگامی که شهر یکپارچه عزادار است آنان در دربار سرگرم رقص و آتش‌بازی هستند. اشتباه بزرگی روی داده بود. باید آن میهمانی را متوقف می‌کردند و از خیر آتش‌بازی چشمگیر هم می‌گذشتند. باید حتی عزای ملی اعلام می‌کردند این ماجرا ضربه‌ی شدیدی به رژیم بود.» (همان، صص ۲-۱۴۱)

اما باید در این زمینه یادآور شد که آقای نهاوندی در خاطرات خود صرفاً با طرح یک ادعای بی‌اساس مبنی بر این که رهبران انقلاب اسلامی رسماً مسئولیت این جنایت را پذیرفته‌اند سعی وافری در تطهیر پهلوی‌ها دارد، بدون این که در مورد چنین ادعای بزرگی سند و مدرکی ارائه کند، البته تناقض‌گویی‌های این وزیر دوران محمدرضا پهلوی واقعیت را برای همگان روشن می‌کند: الف- نهاوندی معترف است که همه درباریان، روز بعد از این جنایت هولناک در کاخ ملکه مادر به رقص و میگساری می‌پردازند و هیچ‌گونه نشانه‌ای از تأثر به خاطر سوخته شدن جمعی از هموطنانشان در آنها وجود نداشته است. این در حالی است که ملت ایران عزای عمومی اعلام کرده بود و همه مردم در سراسر کشور یکسره در غم و ماتم فرو رفته بودند. شخص نهاوندی که سال‌ها بعد به انتقاد از بی‌توجهی به ملت می‌پردازد خود در این میهمانی همان می‌کند که دیگر درباریان می‌کنند.

ب- آقای نهاوندی معترف است به مطبوعات دستور داده شد به این مسئله نپردازند. آیا نویسنده انتظار دارد خواننده بپذیرد که این عمل جنایتکارانه، کار مخالفان شاه بوده است، یعنی مردم مخالف استبداد و سلطه بیگانه چنین اقدام هولناکی صورت دادند و شاه با در دست داشتن مستندات در این زمینه به مطبوعات دستور داد هیچ‌گونه به آن پرداخته نشود!

ج- طرح عوامانه‌ترین ادعا از سوی آقای نهاوندی برای صاحب‌بنظران هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد که نویسنده با داستان‌پردازی‌های بی‌پایه می‌خواهد رژیم را که خود از دست اندرکاران آن بوده است به نوعی از این جنایت دهشتناک مبرا سازد: «چند روز بعد، تحقیقات پلیس به ویژه مسئولیت ارتکاب این جنایت را متوجه اطرافیان روح‌الله خمینی یافت. جنایتکاران به عراق، نزد آیت‌الله رفته بودند و در همانجا دستگیر شدند. ایران تقاضای استرداد آنان را کرد. اما مقامات دولتی و رسمی، برای آرام ساختن اوضاع، حقایق مربوط به این پرونده هشدار دهنده را به اطلاع مردم نرساندند. نمی‌خواستند روحانیون «ناراحت» شوند... مطبوعات بین‌المللی و در صدر آنها چند نشریه چاپ پاریس ساواک را متهم به ارتکاب این جنایت وحشتناک کردند.» (همان، ص ۱۳۵)

نویسنده در تلاش برای جعل واقعیت مشخص نمی‌سازد که اولاً اگر آشور عامل این جنایت بوده است چرا وی به محاکمه بعد از انقلاب استناد می‌کند که در آن فرد دیگری به نام «حسین تکبعلی‌زاده» به عنوان عامل اجرایی ساواک در این فاجعه مطرح می‌شود. البته در این دادگاه تکبعلی‌زاده برای تبرئه خود تلاش می‌کرد این اقدام را یک حرکت انقلابی معرفی کند!

ثانیاً چرا آقای نهاوندی به نتیجه درخواست استرداد آشور و تحقیقات قضایی از وی هیچ‌گونه اشاره‌ای نمی‌کند؟ واقعیت آن بود که در تحقیقات از وی مشخص شد ساواک یک کارگر ساده را که برای کار به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تردد می‌کرد تحت شکنجه شدید قرار داد تا به دخالت در این فاجعه اعتراف کند!

ثالثاً اختلاف بین آقای باهری (وزیر دادگستری) با ساواک در این زمینه چه بود که در نهایت آقای باهری کنار گذاشته شد؟ رابعاً اگر کسی این داستان‌پردازی را بپذیرد اولین نکته‌ای که به ذهنش خواهد رسید این است که محمدرضا بزرگترین خیانت را به خود و سلطنت‌طلبان کرده است؛ زیرا مدرکی به این میزان از اعتبار در مورد مخالفان سلطنت و سلطه بیگانه در اختیار داشته، اما هرگز منتشر نکرده و مظلومانه؟! بار اتهام این جنایت بزرگ را به دوش گرفته است.

البته محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» که بعد از فرار از ایران به نام وی به نگارش درآمد در این زمینه می‌نویسد: «مقصر واقعی به عراق گریخت و در آن جا دستگیر شد. اعترافات او ثبت شد؛ ولی قضاتی که مرعوب شده یا جبون بودند بر این قضیه سرپوش نهادند. فقط این شخص بود که می‌توانست بگوید این جنایت را به نیابت از طرف چه کسی مرتکب شده بود.»

آقای ضرابی - دادستان وقت آبادان - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی علت ناراحتی محمدرضا را از دادگستری بیان می‌کند: «بارها مرا زیر فشار قرار دادند که بازپرس دادسرای آبادان را وادار کنم برای عبدالرضا آشور کیفرخواست صادر کند اما من زیربار این دروغ بزرگ نرفتم، در نتیجه اختلاف بین باهری و شریف‌امامی اوج گرفت. شریف‌امامی از باهری مصرأ می‌خواست که در جهت اجرای نیات شاه برای خواباندن سروصدای فاجعه‌ی سینما رکس عبدالرضا آشور را عامل این جنایت معرفی کنم و باهری همه این فشار را به من منتقل می‌کرد؛ اما می‌دانستم که آشور شخص بی‌کاری بیش نیست که می‌خواسته از طریق مرز عراق برای کار به کشورهای خلیج فارس برود... من زیربار نرفتم. در نتیجه شریف‌امامی دکتر باهری را - که قبلاً تمایلی به این کار نداشت - به کاخ شاه فرستاد. در آنجا بود که شاه باهری را از وزارت دادگستری برکنار کرد.»

ارتشبد عباس قره‌باغی در گفت‌وگو با احمد احرار به بررسی وقایع سال‌های ۵۶ و ۵۷ می‌پردازد: «احمد احرار - یکی دیگر از مسائلی که آقای دکتر باهری در خاطرات خود ذکر می‌کند و آن را هم از دلایل استعفای خود می‌داند موضوع پرونده متهم یا متهمین آتش‌سوزی سینما رکس آبادان است. خیال می‌کنم در مورد این قضیه، حضرت عالی که وزیر کشور بودید از جریان امر مطلع باشید. بنده خاطریم هست که همان ایام از آقای شریف‌امامی شنیدم که گفتند در ضیافتی که به افتخار یکی از میهمانان خارجی - اگر اشتباه نکنم ضیاءالرحمن رئیس‌جمهوری بنگلادش - ترتیب یافته بود آمدند آهسته چیزی به اعلیحضرت گفتند. ایشان از سر میز برخاستند و رفتند و وقتی برگشتند به من و سپهبد مقدم اشاره کردند که برویم... گفتند الان صدام بود که تلفن می‌کرد و خبر داد که عراقی‌ها کسی را در موقع عبور از مرز گرفته‌اند و او اعتراف کرده که از عوامل آتش‌سوزی سینما رکس بوده است... در ۲۳ شهریور ۵۷ آقای دکتر باهری که وزیر دادگستری بود اعلام کرد دومین عامل آتش‌سوزی سینما رکس هم دستگیر شد. من نمی‌دانم این دومی که بود ولی یادم هست در همان ایام شخصی بنام سیدعلی اندرزگو معروف به شیخ عباس تهرانی در جریان زد و خورد با مامورین ساواک تیرخورد و دستگیر شد. این شخص از فعالان مذهبی بود و مرتباً به سوریه و لبنان و عراق می‌رفت و با آقای خمینی ارتباط نزدیک داشت... ارتشبد قره‌باغی - می‌دانید که آتش‌سوزی سینما رکس قبل از تشکیل دولت شریف‌امامی اتفاق افتاد ولی چون مسئله‌ای نبود که فراموش شود در هیئت دولت از همان ابتدا صحبت می‌شد که بالاخره باید عوامل این حادثه را پیدا کنند... هر بار در جلسات هیئت دولت قبل از ورود در دستور راجع به این موضوع مذاکره می‌شد و آقای شریف‌امامی از آقای دکتر باهری سؤال می‌کرد پرونده به کجا رسید. ایشان هم جواب می‌داد که مشغول هستیم، پرونده را آورده‌اند و بررسی می‌کنیم و از این حرف‌ها. یک بار، موقعی که جلسه هیئت دولت تمام شد من آقای دکتر باهری را به کناری کشیدم و گفتم آقای دکتر، این موضوع

خیلی مهم است، خیلی حساس است، خیلی در اطرافش سروصدا می‌شود، چطور است که به جایی نمی‌رسد؟ ایشان، البته بطور خصوصی، اظهار داشت که بله، من این پرونده را مطالعه کردم ولی چیز درست و حسابی در آن ندیدم. چیز حسابی به دستم نیامده است. این را که از ایشان شنیدم، از نظر بنده هم موضوع سست شد. البته آنجا تشریح شده بود که این شخص موقع عبور از مرز دستگیر شده و به دخالت در واقعه حریق سینما رکس اعتراف کرده است ولی خوب، از طرفی هم گفته می‌شد که این‌ها ساختگی است و در هر حال آقای دکتر باهری به من گفت که چیز حسابی در پرونده نیست.» (چه شد که چنان شد؟ گفت و گوی احمد احرار با ارتشبد عباس قره‌باغی، نشر آران، آمریکا، سال ۱۹۹۹م، صص ۳-۷۲)

ارتشبد قره‌باغی در این مصاحبه به مصادیقی دیگر در چارچوب سیاست کلی ایجاد رعب و وحشت، بعد از سراسری شدن خیزش مردم اشاره دارد؛ شیوه‌های شناخته شده‌ای که کشورهای غربی در همه کشورها به کار می‌گیرند در ایران نیز به مرحله اجرا گذاشته شد. ایجاد آتش‌سوزی در اماکن عمومی برای خسته کردن مردم از مبارزه به هیچ‌وجه منحصر به سینما رکس آبادان نبود: «ارتشبد قره‌باغی - روزی مرحوم سپهبد صمدیان پور رئیس شهربانی وقت خواست و آمد به وزارت کشور و گفت دو مطلب آمده‌ام خدمت شما بگویم. یکی این که می‌گویند یک مقدار از این کارها را خود ساواک می‌کند. گفتم یعنی چه؟ چطور چنین چیزی ممکن است؟ گفت بله، یک مبل فروشی اظهار کرده است که شب آمدند و به ما خبر دادند که فردا قرار است ناحیه شما را شلوغ کنیم و آتش بزنیم. ما می‌آئیم اینجا و مبل‌های شما را بناست آتش بزنیم. مبل‌های حسابی را بگذارید کنار و تعدادی میز و صندلی عادی جلو دست بگذارید که خسارت زیادی وارد نشود! بعد گفت یک مطلب دیگر هم می‌خواستم به اطلاع شما برسانم و آن این است که ارتشبد اوپسی در فرمانداری نظامی یک ستادی برای خودش ترتیب داده است و اشخاص غیرموجهی را آنجا جمع کرده است که اینها اشخاصی را بازداشت می‌کنند و بعد از آنها پول می‌گیرند و مرخصشان می‌کنند. پرسیدم چرا این مطلب را به عرض نمی‌رسانید؟ گفت آمده‌ام بگویم که شما به عرض برسانید. البته در همان روزها ایشان تقاضای بازنشستگی کرد و به عنوان معالجه گذاشت و رفت. مقصود این که وقتی این مطالب را برای آقای شریف‌امامی گفتم ایشان تائید کرد... تصمیم گرفتم خودم هم بروم حضور اعلیحضرت و مطالب را بی‌پرده عرض کنم. رفتم حضورشان و گفتم جریان این است. رئیس شهربانی این طور می‌گوید و خودش هم گویا به عرض رسانیده است. البته نفرمودند که به عرض رسانیده بود یا خیر، همین طور گوش می‌کردند. در مورد ساواک گفتند که بله نخست‌وزیر فکر می‌کند همه این کارها زیرسر ساواک است. شما کاری به این کارها نداشته باشید، شما کار خودتان را انجام بدهید.» (همان، صص ۲۹-۳۰)

ارتشبد قره‌باغی در فرازی دیگر از این کتاب نقش شاه را در این آتش‌سوزی‌ها با صراحت بیشتری بیان می‌کند: «روز چهاردهم آبان، از حوالی ظهر گزارشهایی به وزارت کشور می‌رسید که در نقاط مختلف شهر آتش‌سوزی است. اشخاص مختلف تلفن می‌کردند و از آتش‌سوزیهای متعدد خبر می‌دادند. از پنجره اطاق وزیر کشور در طبقه ششم ساختمان وزارتخانه که در جنوب پارک شهر قرار داشت نگاه کردم و دیدم از نقاط مختلف آتش و دود زبانه می‌کشد. ضمناً بعضی اشخاص که تلفن می‌کردند می‌گفتند مامورین فرمانداری نظامی و مامورین پلیس که آنها هم مامور فرمانداری نظامی تلقی می‌شدند ایستاده‌اند نگاه می‌کنند و هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند. من تلفن کردم به سپهبد صمدیانپور رئیس شهربانی و گفتم اینطور گزارش می‌دهند، قضیه از چه قرار است؟ گفت بله، درست است شهر را در نقاط مختلف به آتش کشیده‌اند. گفتم پس چطور اقدام نمی‌کنید؟ گفت فرماندار نظامی دستور داده است که مداخله نشود. گفتم چرا آتش‌نشانی اقدام نمی‌کند؟ گفت آتش‌نشانی شهر در اعتصاب است (آتش‌نشانی هرگز اعتصاب نکرده بود) و آتش‌نشانی ارتش هم در اختیار نیروی زمینی است و ارتشبد اوپسی باید دستور بدهد ... بنده دیدم دیگر قابل تحمل نیست، تلفن کردم حضور اعلیحضرت، عرض کردم نقاط مختلف شهر در آتش می‌سوزد و حالا که کمی هم هوا تاریک شده

ستون‌های آتش کاملاً دیده می‌شود. با سپهد صمدیان‌پور رئیس شهربانی صحبت کردم، اینطور اظهار می‌کند. فرمودند خوب، دیگر چه خبر است؟!...» (همان، صص ۵-۹۴)

جالب این که آقای احمد احرار که در این کتاب ضدیت خود را با جنبش استقلال‌طلبانه ملت ایران به وضوح روشن می‌سازد ناگزیر از اعتراف به نقش ساواک در آتش‌سوزی‌ها می‌شود: «احمد احرار- درباره حوادث خیابانی و نقش مامورین ساواک ما هم چیزهایی شنیده بودیم. گویا این طور فکر شده بود که اگر یک اغتشاشات مصنوعی در شهر، بخصوص در خیابانهای بالای شهر تهران، راه بیفتد و مغازه‌ها را آتش بزنند و ایجاد هراس بکنند مردم نگران امنیت خودشان خواهند شد و افکار عمومی برانگیخته می‌شود و اکثریت خاموش به صدا درمی‌آیند.» (همان، ص ۳۲)

مقایسه‌ای گذرا بین آتش‌سوزی سینما رکس و آتش‌سوزی فروشگاه‌های زنجیره‌ای در تهران یا نقاط دیگر، عملکردی مشابه را در همه آن‌ها نشان می‌دهد؛ بعد از به آتش کشیده شدن سینما رکس، پلیس که مقر آن در ۳۰۰ قدمی سینما بود، اجازه نداد که مردم به محصورین در آتش کمک کنند، همچنین به نوعی عمل شد که آتش‌نشانی پیشرفته آبادان بعد از پایان جنایت یعنی سوختن حاضران در سینما در صحنه حاضر شود، در حالی که اطفای حریق در همان دقایق اولیه آتش‌سوزی ممکن بود، براساس گزارش‌های رسمی به روایتی تا ساعت ۲ بامداد و به روایتی تا ۴ بامداد مهار آتش طول کشید. نکته بسیار مهمتر در این میان این که با توجه به موقعیت سینما هیچ‌کس جز نیروهای ساواک نمی‌توانستند با فراغ بال اقدام به قفل نمودن همه درهای ورودی و خروجی سینما کنند و هیچ‌گونه اعتراضی برانگیخته نشود، اما این که چرا چنین جنایاتی که در روند مبارزات برخی ملت‌ها علیه سلطه غرب ایجاد اخلاص نمود نتوانست در ایران کارساز باشد؟ باید به این موضوع توجه داشت که نهضت مردم ایران مرکزیتی مدیر، هوشمند و مجرب داشت. این مرکزیت به سرعت ترفندهای مشترک استبداد و سلطه بیگانه علیه حرکت استقلال‌طلبانه ملت ایران را کشف می‌کرد و به اطلاع همگان می‌رساند؛ لذا این جنایات نه تنها موجب وحشت و سردرگمی مردم نمی‌شد، بلکه آگاهی از ریشه وقوع آن، عزم ملت را برای سرنگونی رژیمی که تا آن زمان به این میزان آن را جنایتکار و خائن نمی‌شناختند جزم کرد. نکته حائز اهمیت این که برخلاف انتظار برنامه‌ریزان چنین جنایات هولناکی، حتی قشر خاموش و بی‌تفاوت با این‌گونه شوک‌ها از لاک خود خارج و با سیل استقلال‌طلبی همراه گردید.

البته سیاست‌ها و برنامه‌های مبارزاتی رهبری انقلاب برای همگان روشن شده بود و حتی دشمنان قسم خورده وی می‌دانستند که خشونت و اقدامات مسلحانه هیچ‌گونه جایگاهی در استراتژی مبارزاتی نهضت ندارد. شاید رمز پیروزی ملت بر استبداد و سلطه بیگانه که از امکانات تسلیحاتی بسیاری برخوردار بودند همین بود؛ زیرا اگر انقلاب در مسیر خشونت قرار می‌گرفت برتری دشمنان ملت در این وادی کاملاً چشمگیر بود و هرگز این مبارزه ره به جایی نمی‌برد؛ البته نفی اقدامات مسلحانه و خشونت از سوی امام خمینی ریشه در اعتقادات اسلامی داشت؛ بر این اساس نمی‌بایست کاری صورت می‌گیرد که جان افراد بی‌گناه در خطر بیفتد. رهبر انقلاب حتی اجازه نمی‌دادند سربازان ارتش مورد تعرض مردم قرار گیرند؛ زیرا معتقد بودند که آن‌ها بخشی از ملتند و در نهایت به مردم خواهند پیوست. همین اعتقاد، ارتش تا بن دندان مسلح شاهنشاهی را در هم ریخت: «چند هفته بعد در ملاقات روزانه با شاه، اعلیحضرت که به وضوح نگران و برآشفته بود به او ایسی گفت: «وقت آن است که به این بی‌نظمی، پایان داده شود باید جلوی آن را گرفت.» او ایسی که خود نیز در هچل افتاده بود جواب داد: «سربازان من در زره‌پوش‌های خود در خیابانها مستقر شده‌اند، مردم به طرف آنها می‌روند، با آنها دست می‌دهند و گل‌های میخک قرمز به آنها می‌دهند. آنان سربازان را برادر خطاب می‌کنند! سربازان من

دیگر بر روی آنها آتش نمی‌گشایند.» ... شاه مدتی به فکر فرو رفت. سرانجام گفت: «اگر طبق یک نقشه، کماندوها به سربازان شما در خیابان حمله کنند وعده‌ای را بکشند چه؟ به این ترتیب بقیه برآشفته می‌شوند و به سمت جمعیت شلیک می‌کنند. نظرت در این مورد چیست؟» (خاطرات منصور رفیع‌زاده، آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، ترجمه اصغر گرشاسبی، انتشارات اهل قلم، سال ۱۳۷۶، ص ۳۶۷)

براساس همین نقشه پلید محمدرضا پهلوی، در چندین شهر بزرگ کشور چون تهران مشهد، اصفهان و ... برخی ارتشی‌ها توسط کماندوهای گارد جاویدان کشته و بعضاً قطعه قطعه شدند و اجساد آن‌ها در پادگان‌ها به نمایش درآمد که این امر موجب تحریک ارتش شد و قتل عام‌هایی را به دنبال داشت، اما به سرعت ارتش متوجه این توطئه شاه برای رویارو قرار دادنش با ملت شد و فرار از ارتش شدت گرفت. منصور رفیع‌زاده به دلیل این‌که رابط ساواک با سیا در آمریکا بود بر کلیه اقدامات ساواک اشراف داشت و آن‌را به سیا گزارش می‌کرد. او در زمینه کشتار مردم بی‌گناه در خیابان‌ها براساس طرح ایجاد وحشت اطلاعات وسیعی دارد که بخش ناچیزی را در خاطرات خود نقل می‌کند: «در این هنگام تیمسار (نصیری) صورت خود را با دستانش پوشاند. سپس دستانش را برداشت و با صدایی که انگار از ته چاه درمی‌آید ادامه داد: «می‌دانی هفته گذشته چند تا مرسدس بنز را درب و داغان کردیم؟ چندتا آتش‌سوزی در منطقه تجاری شهر راه انداختیم؟ چه تعداد آدم در جا کشته شدند؟ و هنوز کافی نیست! او (شاه) امروز به من گفت این کافی نیست. بیشتر بکشید! بیشتر آتش بزنید. من دیگر نمی‌توانم من هم وجدان دارم. من هم فرزند دارم. به خاطر خدا به من بگوئید دلیل این کارها چیست؟ برای این‌که چنین نشان داده شود که این اعمال تروریستی است برای این‌که به مردم قبولانده شود که دشمنانی وجود دارد و این‌که این دشمنان کمونیست هستند.» (همان، ص ۳۳۱) بنابراین کشتار مردم عادی به دستور شاه، حین خرید در فروشگاه یا مراجعه به مراکز مختلف، محدود به سینما رکس نبود؛ البته فاجعه سینما رکس آبادان به دو دلیل ابعاد گسترده‌ای پیدا کرد که شاه ناگزیر شد برای آن پرونده‌سازی مشخص نماید وگرنه هدف از کشتارهای اینچنینی سردرگم ساختن مردم بود تا ندانند از کجا ضربه می‌خورند و همواره در حالت اضطراب و نگرانی به سر برند. دو علتی که موجب شد با پرونده‌سازی، کشتار فاجعه‌آمیز سینما رکس را به امام خمینی نسبت دهند یکی ابعاد عظیم فاجعه در یک شهر کوچک و دیگری مسئله حساسیت استراتژیک آبادان به لحاظ نفت بود. خوشبختانه سرعت آگاهی مردم از ابعاد توطئه موجب شد که هم دست‌اندرکاران صنعت نفت با عزمی راسخ‌تر به نهضت مردم بیوندند و هم سینما رکس به عنوان نمونه‌ای بارز از جنایات شاه علیه مردم عادی در ذهن مردم ایران و حتی جهان نقش ببندد. این در حالی بود که رسانه‌های انگلیس و آمریکا به عنوان حامیان اصلی محمدرضا پهلوی از همان روز اول با سناریوی از پیش طراحی شده همراهی کردند و این جنایت را به مخالفان شاه نسبت دادند. برای نمونه بی‌بی‌سی در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۹ خبر سینما رکس را این‌گونه منتشر می‌سازد: «دولت ایران می‌گوید که حمله تروریستی دیشب را که به مرگ تقریباً ۴۰۰ نفر در سینمایی در شهر آبادان انجامید، رسماً بررسی خواهد کرد. بر طبق اخبار رادیوی ایران، تاکنون اجساد ۳۷۷ نفر از زیرآوار سینما بیرون آورده شده و گروه‌های امدادی هنوز مشغول جستجوی خرابه هستند. سینما دیشب پر از تماشاچی بود که ناگهان تروریست‌ها به هر چهار گوشه ساختمان آتش زدند و از آنجایی که درهای خروجی سینما قفل بود، تماشاچیان نتوانستند از ساختمان فرار بنمایند. خبرنگار بی‌بی‌سی در تهران می‌گوید که این ضایعه پرتلفات‌ترین حریق عمدی بوده که اخیراً در ایران صورت می‌گرفته.» (تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، مجموعه نامه داستان انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی، به کوشش ع. باقی. نشر تفکر، سال ۱۳۷۳، ص ۲۷۹) خبرگزاری انگلیسی «رویتر» نیز خبر این فاجعه را با همان جهت‌گیری منتشر کرد، در حالی که هنوز هیچ‌گونه تحقیقی در مورد علت حادثه صورت نگرفته بود: «تهران- رویتر- بزرگترین آتش‌سوزی سینما در تاریخ روز شنبه (پنج‌شنبه) ۳۷۷ نفر را در سینمایی در آبادان بقتل رساند. بسیاری از قربانیان زن و کودک بودند و خبرگزاری رسمی ایران

مسئولیت فاجعه را از آن خرابکاران اعلام داشت. آتش‌سوزی سینمای آبادان، بدنبال یک سلسله سانحه‌های جزئی‌تر صورت گرفت که در موجی از اغتشاش‌های ضددولتی اخیر اتفاق افتاده و در آن چند سینمای دیگر نیز به آتش کشیده شده است. مقامات دولتی تحقیقاتی فوری را شروع کردند و پلیس جستجو برای پیدا کردن مسئولان فاجعه را آغاز کرده است. هنوز گزارش رسمی درباره جزئیات آتش‌سوزی سینما منتشر نشده، اما بسیاری بر این عقیده‌اند که این واقعه، یکی از سلسله وقایعی است که با شورش‌های اخیر ایران در این ماه در رابطه است و شاهنشاه ایران کمونیست‌ها و عناصر متعصب مذهبی را مسؤول آن اعلام کرده‌اند» (روزنامه کیهان، ۲۵۳۷/۵/۲۰ شاهنشاهی [۱۳۲۷ خ] جراید آمریکا نیز همین خط‌مشی تبلیغاتی انگلیس را در پیش گرفتند، که خودگویای این واقعیت است که این جنایات برای خسته کردن ملت ایران با هماهنگی کامل واشنگتن و لندن صورت می‌گرفت. حجم تبلیغات رسانه‌ای آمریکایی‌ها در حمایت از این جنایات به حدی بود که ایرانیان مقیم این کشور مجبور شدند تظاهراتی علیه این سیاست ضدایرانی برپا سازند: «روز اول سپتامبر ۷۸ (۱۰ شهریور ۵۷) ایرانیان مخالف حکومت شاه در لس‌آنجلس تظاهراتی ترتیب دادند تا به روزنامه‌های آمریکایی که مخالفان مذهبی رژیم شاه را مسؤول آتش‌سوزی سینما رکس آبادان می‌دانستند اعتراض کنند. تظاهرات به درگیری با پلیس انجامید و ۱۵ نفر زخمی شدند و پلیس لس‌آنجلس ۱۵۰ نفر از تظاهرکنندگان ایرانی را بازداشت کرد. (روزنامه لوموند ۳-۴ سپتامبر ۱۹۷۸) در این میان جراید فرانسه برخلاف سیاست تبلیغاتی انگلیس و آمریکا عمل می‌کردند و برخی واقعیات را منعکس می‌ساختند. روزنامه‌های فرانسوی لیبراسیون، لوموند و ... در ماه‌های اوت و سپتامبر ۷۸ (مرداد و شهریور ۵۷) ضمن انعکاس اخبار مربوط به ایران، حادثه فاجعه‌آمیز آتش‌سوزی سینما رکس را هم تعقیب می‌کردند. از جمله لوموند در تاریخ ۲۲ اوت ۷۸ (۳۱ مرداد ۵۷) نوشت: «مقامات دولتی مسئولیت این آتش‌سوزی را به «عناصر آشوب‌طلب»، بدون تدقیق بیشتر، نسبت دادند، اما مخالفان حکومت این اقدام را محکوم می‌کنند و می‌گویند دولت این کار را کرده است تا اوضاع را آشفته‌تر کند و بهانه‌ای برای سرکوب بیشتر به دست آورد.»

این گزارش لوموند براساس آنچه بعدها از درباریان به ثبت رسید و به مواردی از آن در این نوشتار اشاره شد، به واقعیت نزدیک‌تر است. همچنین آقای افشین متین در پژوهش خود پیرامون جنبش دانشجویان خارج کشور در مورد اعتراض ایرانیان مقیم آمریکا به خلاف واقع‌گویی نشریات آمریکایی می‌نویسد: «در اول سپتامبر ۱۹۷۸ حدود ۵۰۰ ایرانی در مقابل ساختمان روزنامه لوس‌آنجلس تایمز در مرکز شهر لوس‌آنجلس دست به تظاهرات زدند و خواستار توجه بیشتر رسانه‌های گروهی به رویدادهای ایران به ویژه فاجعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان شدند. پلیس به دستگیری تظاهرکنندگان اقدام و سپس در حالی که همگی آنها را در یک خیابان باریک به محاصره خود درآورده بود... پلیس ضدشورش در واکنشی خشونت‌آمیز با استفاده از باتوم همه افراد را به باد کتک گرفت. حدود ۳۰ دانشجو از ناحیه سر و بدن به شدت مجروح و ۱۷۱ تن نیز بازداشت شدند.» (کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲، نوشته افشین متین، ترجمه ارسطو آذری، انتشارات شیرازه، سال ۱۳۷۸، ص ۲-۴۰۳) خانم فرح دیبا در خاطرات خود درباره سینما رکس می‌نویسد: «در این موقع بود که فاجعه سینما رکس آبادان بوقوع پیوست و این عملی بود برای تشدید خشم مردم، ایجاد کینه و نفرت و قدمی غیرقابل بازگشت در راه متلاشی کردن مملکت. روز ۲۸ مرداد با آغاز نمایش فیلم، ناگهان آتش در سینمای آبادان زبانه کشید چهارصدنفر در این واقعه در میان شعله‌های آتش جان سپردند. من که به استفاده سیاسی مخالفین از این واقعه یقین داشتم فوراً با نخست‌وزیر تماس گرفتم و او را از تصمیم خود دائر به رفتن نزد مجروحین و خانواده قربانیان اعلام کردم او مرا منصرف کرد و من با شنیدن سخن او ناگهان احساس کردم که او اعتماد خود را از دست داده است... از بدو اغتشاشات، حدود پنجاه سینما توسط طرفداران خمینی به آتش کشیده شده بود. بنابراین فاجعه سینما رکس نیز می‌توانست کار همان افراد متعصب باشد.» (کهن دیارا، خاطرات فرح پهلوی، پاریس، انتشارات فرزاد، سال ۲۰۰۴م،

صص ۳-۲۷۲) راوی خاطرات گرچه به دلایل معلومی نخواستہ نظر نخست‌وزیر را منعکس سازد، اما از فحوای کلام او کاملاً روشن است که دیگر نمی‌توانند فاجعه سینما رکس را نیز به مخالفان استبداد و سلطه بیگانه نسبت دهند. نیروهای شهربانی براساس دستور ساواک از کمک‌رسانی مردم به کسانی که داشتند در آتش می‌سوختند و ناله‌های آن‌ها کاملاً به گوش می‌رسید جلوگیری می‌کردند، براساس همین برنامه نیروهای آتش‌نشانی بسیار دیر هنگام در محل حادثه حاضر شدند، آن هم بدون آب! در حالی که فاصله آن‌ها با محل حادثه بسیار کم بود، همه درب‌های سالن توسط عاملان جنایت بسته شده بود تا فاجعه‌ای عظیم تحقق یابد و... این قرائن بر همگان روشن می‌ساخت که بنا برتحقق وعده شاه بوده است. محمدرضا پهلوی صبح همان روز در یک مصاحبه تلویزیونی (۵۷/۵/۲۸) به مخالفان، حکومت وحشت بزرگ را وعده می‌دهد و می‌گوید که به زودی این وحشت را خواهند دید. این وحشت بزرگ را صرفاً کسانی می‌توانستند بیافرینند که هم قدرت آتش‌زدن سینما را داشته باشند و هم قدرت جلوگیری از ارسال تجهیزات اطفای حریق را، زیرا اگر در همان دقایق اول، آتش‌نشانی بسیار مجهز آبادان به محل حادثه می‌رسید قطعاً افراد اندکی قربانی این حادثه می‌شدند. نکته قابل تأمل در این زمینه عملکرد رسانه‌های آمریکایی است که در تقابل کامل با اشراف اطلاعاتی آنهاست؛ زیرا در همان حال که این فاجعه را به مردم به پاخاسته علیه استبداد و سلطه آمریکا و انگلیس نسبت می‌دادند یک عضو ارشد سفارت آمریکا در تهران در گزارش محرمانه خود به واشنگتن به صراحت از عمل نکردن پلیس و آتش‌نشانی در این مورد خبر می‌دهد: «در شب ۱۹ اوت [۲۸ مرداد] تعداد ۶۰۰ نفر در سینما مشغول تماشای فیلمی [به نام گوزنها] از یک هنرمند مشهور ایرانی بودند، که سینما دستخوش آتش‌سوزی شد. کسی که آتش را در سینما افروخت، همه تماشاگران به استثنای چند نفر را به قتل رساند. در ورودی و خروجی قفل بوده است و پلیس و ماشین‌ها و تجهیزات آتش‌نشانی، دیر رسیده‌اند.» (جان‌دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، انتشارات رسا، صص ۱۶۰ و ۱۶۱)

منوچهر هاشمی - رئیس اداره هشتم ساواک - در خاطراتش محکوم کنندگان رژیم شاه را در جنایت سینمارکس به شدت سرزنش می‌کند و می‌نویسد: «منظورم استاد «بزرگ علوی» است که در کتاب اخیر خود بنام موریانه، منتشره در سال ۱۳۶۸، پس از بهم بافتن رطب و یابس فراوان درباره ساواک، در صفحه ۲۲۸ آن می‌نویسد: «دیگر تعجبی نداشت که روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ سینما رکس در آبادان به آتش کشیده شد و همه‌جا و همه کس یقین داشت که این جنایت را ساواک مرتکب شده است. ششصد نفر را با دود و آتش جزغاله کردند.» آتش زده شدن سینما رکس آبادان در مرداد ۱۳۵۷ و دلایل و انگیزه‌های آن و عواملی که در این جنایت مباشرت مستقیم داشتند، در فاصله کمی پس از حادثه، طور نسبی و یکی دو سال بعد از انقلاب، طور کامل برهمگان روشن شد... حتی شیخ علی تهرانی، یکی از سران انقلاب به اصطلاح اسلامی، که فعلاً جزو مغضوبین رژیم و مقیم بغداد است، اخیراً در یک مصاحبه رادیویی صراحتاً اذعان کرده است که تصمیم به آتش زدن سینما رکس آبادان در قم و با حضور سه تن از مجتهدان، از جمله آیت‌الله منتظری اتخاذ شد.» (داوری، سخنی در کارنامه ساواک، نوشته سرتیپ منوچهر هاشمی، چاپ انگلیس، انتشارات ارس، سال ۱۳۷۳، ص ۱۵۰)

رئیس اداره هشتم ساواک برای تیرئه خود و سایر همکارانش بدون این‌که مدرکی ارائه دهد اظهارات ضد و نقیضی دارد. وی اولاً می‌گوید در فاصله کمی پس از حادثه به طور نسبی عامل آتش‌سوزی مشخص شد. اگر منظور از عامل آتش‌سوزی هاشم آشور، آن کارگر ساده‌ای بود که تحت شکنجه ساواک مجبور به اعتراف شد باید گفت که این حيله برای پوشاندن جنایت حتی نتوانست وزیر دادگستری وقت را متقاعد کند؛ از این رو مجبور شدند پرونده را مختومه اعلام کنند. ثانیاً اگر حسین تکبعلی زاده منظور نظر است (که بعد از انقلاب محاکمه شد) وی یکی از کسانی بود که برای انجام این جنایت به خدمت ساواک درآمده بود، اما برای فرار از مجازات اعدام در دادگاه، عمل خود را یک حرکت انقلابی عنوان می‌کرد. ثالثاً آقای شیخ علی تهرانی در کدام مصاحبه چنین

مطلبی را می‌تواند بیان کرده باشد؟ چرا هیچ‌گونه مدرکی برای اثبات صحت آن ارائه نمی‌شود؟ مجتهدان (به ویژه مرتبطان با امام) قبل از انقلاب هرگز اجازه نمی‌دادند برای خلع سلاح یک کلانتری پاسبانی ترور شود و آن را خلاف شرع می‌دانستند چگونه ممکن است اجازه کشتار افراد خردسال را در سینما داده باشند؟! این مقام بلندپایه ساواک در حالی مطالب خلاف واقع برای تطهیر خود و همپالکی‌هایش درهم می‌آمیزد که همگان حتی دست‌اندرکاران رژیم پهلوی، ساواک را به دست داشتن در چنین اعمالی متهم می‌سازند. عبدالمجید مجیدی - وزیر مشاور و رئیس برنامه و بودجه محمدرضا پهلوی - در این زمینه به عملیات تخریبی ساواک در این ایام اشاره دارد: «من آن موقع در دولت نبودم، ولی هماهنگ کننده جناح پیشرو در حزب رستاخیز بودم. گفتم که جناح پیشرو حاضر است پشت سر شما بیاید و هر نوع کمکی لازم است به شما بدهد و بین شما و دستگاه‌های انتظامی و شهری ارتباطات لازم را برقرار بکند و کمک بکند. این را من رسماً اعلام کردم. این را گویا، خوب، بعضی‌ها نپسندیدند. موقعی بود که ساواک دیگر آن نقش قبلیش را عوض کرده بود و نقش دیگری بازی می‌کرد - برای اینکه سابوتاژ بکند [در] این حرفی که من زدم. چون استقبال خیلی خوب از آن شده بود... اما این کارها را کردیم. یک روزی شنیدیم که بمب گذاشتند و بمب منفجر شد پشت در خانه بازرگان، پشت در خانه... بعداً مقداری تراکت پخش کرده بودند که من [مجیدی] بودم که دستور داده‌ام این بمب را بگذارند که مسلماً به نظر من کار خود ساواک بود.» (خاطرات عبدالمجید مجیدی، انتشارات گام نو، سال ۱۳۸۱، ص ۱۷۹)

تناقض‌گویی‌های وابستگان به رژیم پهلوی برای تبرئه خود در این جنایت بزرگ آن‌چنان فراوان و فاحش است که بررسی همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. در آخرین فراز از این بخش اشاره به ادعای دیگری

در این زمینه خالی از لطف نخواهد بود. اخیراً آقای بهرام چوبینه خاطرات فردی به «نام حسین بروجردی» را که مدعی است قبلاً از مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی بوده در آلمان منتشر کرده است. در این خاطرات، این شخصیت ادعایی مدعی است که اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد سال ۵۷ به همراه دوستان خود ملاقاتی با آیت‌الله خامنه‌ای داشته است و مکان این ملاقات نیز محله بوذر جمهری تهران (خیابان امامزاده یحیی) بوده است. او می‌گوید در این ملاقات، آیت‌الله خامنه‌ای به آن‌ها نامه‌ای می‌دهد تا آن را به همراه مواد آتش‌زا به حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در آبادان برسانند. بهرام چوبینه به نقل از بروجردی مدعی است که این نامه حاوی فتوای! به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بوده است. عوامل وابسته به رژیم پهلوی و غرب که از هیچ خلاف‌گویی دریغ نمی‌کنند تا به تبرئه خود از جنایات پردازند به دلیل کم‌اطلاعی داستان‌هایی می‌یافتند که به سهولت برای همگان کشف حقیقت را آسان می‌نماید. آیت‌الله خامنه‌ای در این ایام دوران تبعید خود را در ایرانشهر می‌گذراندند و به هیچ وجه نمی‌توانستند از این شهر خارج شوند؛ البته به هر مناسبتی و در هر مقطع زمانی عوامل مرتبط با رژیم پهلوی شخصیتی از نظام جمهوری اسلامی را به عنوان مجوز دهنده آتش‌سوزی سینمارکس معرفی می‌کنند که این تلاش مذبوحانه، امروز شناخت حقیقت را حتی برای افراد عادی جامعه سهل می‌کند.

بخش سوم این پژوهش، مروری بر کیفرخواست تنظیمی توسط دادستان آبادان در سال ۵۹ است که برخی حقایق را بیش از پیش برای اهل نظر روشن سازد. مخالفان نظام جمهوری اسلامی بعد از این دادگاه کوشیدند تا با استناد به اظهارات حسین تکعبل‌زاده (فرد معتادی که به خدمت ساواک درآمده بود و برای اجرای این جنایت در خدمت اهداف پلید این سازمان مخوف قرار داشت) تاریخ را وارونه جلوه‌گر سازند. متأسفانه در دادگاهی که سال ۵۹ برگزار شد، عوامل اصلی این جنایت از ایران گریخته بودند؛ لذا غیاباً مورد محاکمه قرار گرفتند. این افراد عبارت بودند از سرتیپ علی اصغر ودیعی (رئیس ساواک خوزستان)، سرتیپ رضا (رزمی) رئیس وقت شهربانی آبادان، مهندس عزیزی (رئیس وقت سازمان آب آبادان)، دکتر بیژن صالحی (شهردار وقت آبادان)، محمدحسین ناصری معروف به «عضدی» (معاون کمیته مشترک ضدخرابکاری)، نوذری معروف به «رسولی» بازجوی کمیته

مشترک و شکنجه‌گر، سرهنگ تیمور وثوقی (بازپرس نظامی دادرسی ارتش)، سعید جلیل بابک اصفهانی (مأمور کمیته مشترک ضدخرابکاری)

۳- مروری بر کیفرخواست متهمان فاجعه سینما رکس آبادان در سال ۵۹

در پرونده که تحت کلاسه ۳۷/۳۰۰ بدو در شعبه دوم بازپرسی آبادان تشکیل و در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۷ با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده از دادرسی شهرستان آبادان به دادرسی انقلاب اسلامی آبادان ارسال گردید. اینک در اجرای مأموریت محوله موضوع ابلاغ شماره ۳۰/۳۳۰۴ مورخ ۱۳۵۹/۲/۳۰ بعنوان بازپرس ویژه دادستانی کل انقلاب اسلامی به آبادان عزیمت پس از بررسی محتویات پرونده و تکمیل تحقیقات بشرح زیر مبادرت بصدرو قرار نهائی مینماید.

الف- هویت و مشخصات متهمین و نوع اتهام آنان

۱- حسین فرزند علی شهرت تکبعلی‌زاده بیست و یکساله (۲۱ ساله) اهل و ساکن آبادان احمد آباد لین ۱ اصلی خیابان ۲ فرعی پلاک ۵۹ شخصی مسلمان تبعه ایران دارای محکومیت کیفری مجرد در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۴ با صدور قرار بازداشت موقت زندانی و در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ روز انقلاب اسلامی با باز شدن دربهای زندان، زندان را ترک و در ۱۳۵۸/۳/۶ مجدداً بازداشت و اکنون در بازداشت موقت بسر می‌برد متهم است به مباشرت در آتش‌زدن سینما رکس آبادان که منتهی بقتل صدها نفر از تماشاچیان شده.

۲- علی فرزند حسین شهرت نادری ۵۴ ساله مدیر و صاحب امتیاز سینمارکس اهل تهران محل اقامت در آبادان سینما رکس محل اقامت در تهران خیابان قادسی کوچه ۱۱ پلاک ۴۷ طبقه ۲، مسلمان تبعه ایران دارای عیال و ۸ نفر اولاد متهم است به عدم رعایت مقررات از لحاظ تأمین وسائل ایمنی و بکار گماشتن افراد فاقد صلاحیت...

۳- اسفندیار فرزند ابراهیم شهرت رضانی دهقانی ۴۷ ساله کارگر مخابرات شرکت نفت محل کار تعمیرات تلفن پالایشگاه، مدیر داخلی و حسابدار سینمارکس با سواد، اهل شهرضا مقیم آبادان بهمنشیر ۱- ج ۳۵ اتاق ۲، مسلمان تبعه ایران فاقد پیشینه محکومیت کیفری دارای عیال و دو نفر اولاد متهم است با اینکه مدیر داخلی سینما بوده وظائف قانونی خود را انجام نداده با ترک سینما و بسته شدن دربهای خروجی موقع آتش‌سوزی از عوامل قتل صدها نفر از تماشاچیان بوده...

۴- حمید فرزند تقی شهرت پایون، سن ۶۰ ساله، شغل کارگر سینما، محل کار آبادان، بیسواد، اهل اهواز مقیم آبادان فرح‌آباد ایستگاه یک خیابان کنعانی ۳۰ متری پلاک ۵، مذهب اسلام تبعه ایران، فاقد پیشینه محکومیت کیفری دارای عیال و ۵ نفر اولاد متهم است به اینکه مسئول حفاظت و آتش‌نشانی سینما بوده و با ترک وظیفه از عوامل قتل صدها نفر از تماشاچیان سینما بوده...

۵- سرتیپ رضا رزمی رئیس سابق شهربانی آبادان که فعلاً مجهول‌المکان است بموجب نامه شماره ۱۸۱۹۸-۸۴ مورخ ۱۳۵۸/۳/۱۴ اداره گذرنامه بنا به دستور کتبی سپهبد معدوم فضل‌الله جعفری جانشین رئیس وقت شهربانی طبق گزارش ستوان حیائی و مطلعین در محل حضور و با سایر مامورین در ارتکاب جنایت شرکت داشته دلائل اتهام علاوه بر دلائل ذکر شده در خصوص سرتیپ رزمی سایر محتویات پرونده می‌باشد.

متهم ردیف ۸ سرهنگ محمدعلی فرزند اسماعیل شهرت امینی معاون سابق شهربانی آبادان از عوامل حادثه آتش‌سوزی سینمارکس منتهی بقتل تماشاچیان.

طبق اظهارات سرگرد خنیفر (در صفحه ۲۶۱ پرونده دادسرای انقلاب) گماردن مأمور جلو سینماها به عهده رئیس شهربانی بخصوص معاون انتظامی سرهنگ امینی می‌باشد.

در صفحه ۱۰۳۳ سرگرد خنیفر اظهار داشته در آنموقع سرتیپ رزمی و امینی و سرهنگ بیات حضور داشتند دلایل علیه نامبرده بشرحی است که در ذیل اتهام سرتیپ رزمی اقامه شده.

متهم ردیف ۹ سرگرد مسعود، فرزند مکرزی شهرت خنیفر افسر پلیس رئیس کلانتری بخش مرکز و قرارگاه شهربانی در شب حادثه اتهام وی نیز این بوده که مسئول کلانتری بوده که سینما در حوزه استحفاظی وی واقع شده نامبرده نیز از عوامل قتل صدها نفر از تماشاچیان بوده دلایل بشرحی است که درباره مامورین شهربانی اقامه شده مضافاً باینکه در صفحه ۱۵ پرونده در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۹ مبادرت به گزارش خلاف واقع مینماید. مدعی است که دیوار سینما را شکسته و تعدادی از تماشاچیان را نجات داده و به بیمارستان اعزام نموده، نامبرده ضمن اعتراف باینکه در محل بوده برای توجیه عمل خود و سایر مامورین در سرکوبی کسانیکه قصد کمک برای نجات تماشاچیان را داشته‌اند اظهار داشته که مردم را از حوالی جهت تلف نشدن دور می‌کردیم. (برگ ۱۰۲۹)

متهم ردیف ۱۰ سرپاسبان سیدفرهاد فرزند سیدعبدی شهرت میراحمدی و متهم ردیف ۱۱ محمدکریم فرزند سعدون شهرت علیرضا نژاد دیل. متهم ردیف ۱۲ فالح فرزند حمید شهرت دریس هر سه نفر مامور شهربانی آبادان در اطلاعات متهمند به شرکت در تنظیم و امضاء صورتمجلس محصول کشف بمب از سینما دلایل اتهام بشرحی است که درباره متهم ردیف ۶ و ۱۵ قید شده.

متهم ردیف ۱۳- ستوان محمدصادق فرزند آغاچان نام خانوادگی احيائي افسر نگهبان شهربانی در شب واقعه، نامبرده مسئول کشیک شهربانی بوده چون شهربانی مجاور سینما است معمولاً میبایستی قبل از دیگران از واقعه آگاه می‌شده و اصولاً حفظ انتظامات سینما بعهد این کلانتری بوده با گماردن یک مامور در جلو سینما جان صدها نفر نجات پیدا می‌کرد که از این وظیفه خودداری شده مأمورین شهربانی از اولین کسانی بوده‌اند که در جلو سینما حضور بهم رسانده و با حضور آنان دربهای سینما بسته شده و این ماموران از کمک مردم ممانعت نموده‌اند بنابراین اتهام وی نیز از عوامل مؤثر قتل صدها نفر تماشاچی بوده دلایل اتهام همان دلایلی است که درباره سایر متهمین شهربانی اقامه شده.

متهم ردیف ۱۴- سرتیپ ودیعی رئیس ساواک آبادان در تاریخ وقوع آتش‌سوزی.

اتهام: از عوامل و کارگردانان ایجاد آتش‌سوزی منتهی بقتل شهدا حادثه سینمارکس آبادان، نامبرده طبق گزارش ستوان احيائي و سایرین در موقع سوختن تماشاچیان با سایر مامورین و مسئولین در جلو سینما حضور داشته طبق دلایل موجود در پرونده با عوامل ساواک اعزامی از مرکز نظیر محمدحسین عضدی معروف به نصری معاون ثابتی و سوابق شکنجه‌گر ساواک و سعید جلیل اصفهانی از کارشناسان بنام ساواک در مسائل آتش‌زدن اماکن عمومی و شهربانی همکاری و تماس داشته، این مطلب تماس مامورین و نظرخواهی از رئیس ساواک مورد تأیید مسئولین واقع شده هرچند شهربانی برخلاف روال و رویه خود در گزارشهای خود درباره متهم و متهمین قضیه و اینکه چه عواملی دست‌اندرکار قضیه و در بوجود آوردن حادثه مؤثر بوده‌اند ساکت است گزارشی بشماره ۹۶۰۳/ه مورخ ۱۳۵۷/۶/۹ (۱۱ روز بعد از وقوع حادثه) از طریق سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان بدادسرای شهرستان آبادان و اصل و شخصی بنام هاشم عبدالرضا آشور را متهم قضیده معرفی مینماید. مفاد نامه چنین است: چون بر اثر فعالیتهای این سازمان بکیفر بنام هاشم عبدالرضا آشور متهم به آتش‌زدن سینما رکس آبادان در خاک عراق دستگیر و به دولت ایران تحویل داده شده و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاههای عمومی است، لذا عین پرونده مقدماتی حاوی ۱۲ برگ ارسال و متهم نیز معرفی می‌شود. ضمناً چون برای انجام بعضی تحقیقات، وجود متهم در این سازمان لازم است دستور فرمائید پس از اقدامات قانونی نامبرده در اختیار را سازمان قرار دهند. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خوزستان - ودیعی.

علاوه بر مراتب فوق دلائل ثبوت اتهام علیه سایر ماموران ساواک و ماموران شهربانی منعکسه در پرونده دلیل ثبوت اتهام متهم موصوف نیز می‌باشد.

متهم ردیف ۱۵ سعید فرزند صبری، شهرت جلیل بابک، عضو ساواک اعزامی از کمیته مشترک ضد خرابکاری کارشناس مواد منفجره و آتش‌زا، متهم است به تنظیم صورت مجلس مجهول کشف بمب و مواد آتش‌زا به منظور امحا آثار جرم و انحراف دستگاه قضائی از کشف واقعیت و شناسائی عوامل واقعی رژیم که در ایجاد فاجعه عظیم سینمارکس شرکت و دخالت داشته‌اند. بطوریکه در تلویزیون مشاهده شد ساواکیهای معروف از قبیل تهرانی و کمالی (کمانگر) در محاکمات خود سعید جلیل اصفهانی را از مهره‌های موثر و انگشت شعار ساواک و از طراحان معروف و متخصص مواد منفجره و آتش‌زا معرفی نموده‌اند مشارالیه چندین بار به اسرائیل رفته، دوره‌های تخصص دیده این فرد بمعیت گروهی دیگر از ساواکیهای معروف مأموریت داشته‌اند که زیر نظر دولت وقت و بدستور شاه مخلوع (چنانکه این ارتباط در گزارش دادستان وقت اشاره شده) مأموریت داشته‌اند که با همکاری شهربانی آبادان و سرتیپ رزمی و ودیعی رئیس ساواک خوزستان فاجعه بنام جنایت سینمارکس را طراحی و کارگردانی کنند، سعید جلیل قبل از اینکه حسین تکبعلی‌زاده دستگیر شود و حسین موادی را که آن سینما را آتش زده‌اند مشخص نماید در صفحه ۸۰۶ پرونده در محضر بازپرس ماده آتش‌زائیکه در سینما بکار برده شده معرفی می‌کند و میگوید مایع آتش‌زائی مانند بنزین مخلوط با روغن موتور با موادی که در بنزین قابل حل باشد... غرض از اضافه نمودن روغن با ترکیبات مشابه دوام بیشتر آتش بوده با علم باین مطلب با همکاری سرهنگ سیاوش امینی آل‌آقا رئیس دایره اطاعت شهربانی و افسر ضد خرابکاری درست به تنظیم صورتجلسه ساختگی مورخ ۲۵۳۷/۵/۳۱ مبنی بر کشف بمب آتش‌زا میزنند که برای روشن شدن مطلب بار دیگر بگزارش آقای ضرابی در اینمورد اشاره می‌شود. آقای ضرابی دادستان وقت در گزارش محرمانه مورخ ۱۳۵۷/۶/۶ بعنوان وزارت دادگستری از جمله قید نموده (ضمناً چون دولت اعلام نموده است که هیئت اعزامی مدارکی دال بر وجود بطری حاوی مواد منفجره بدست آورده‌اند استدعا دارد در صورت موافقت ترتیبی اتخاذ فرمایند که رونوشت نظریه هیئت اعزامی و مدارک بدست آمده جهت تکمیل پرونده باین دادسرا ارسال گردد.

در گزارش خیلی محرمانه مورخ ۱۳۵۷/۶/۱ (کمیسیون اعزامی از طرف نخست‌وزیر، در صفحه ۲ آن قید شده «ضمناً براساس گزارش متخصصین شهربانی آبادان در وجوخه کشف اقلام انفجاری یا اشتعالی مشکوک به سرپرستی سرهنگ امینی و پس از بررسی از بقایای اجسام سوخته شده در انبار سرتاسری داخل سالن نمایش بقایائی کشف، و صورتجلسه گردیده است که بنا به اظهار متخصص مربوطه بقایای مذکور که شامل باطری - سیم هادی الکتریسته - فیلامان به قطعات متلاشی شده بطری آتش‌زا بوده است که تعاملاً تعلق به یک بطری آتش‌زا نداشته است. بقایای مکشوفه مورد بازدید متخصص اعزامی ساواک قرار گرفته و تعلق قطعات به بطری آتش‌زا مورد تأیید نامبرده واقع شده (برگ ۷۹۷). سعید جلیل بابک) در برگ ۸۰۳ اظهار نموده ((ضمن تماس با شهربانی شهرستان آبادان و مذاکره تیمسار رزمی ریاست شهربانی آبادان سرکار سرهنگ امینی افسر ضد خرابکاری متخصص شهربانی آبادان مأموریت یافت با تشکیل چند جوخه بمب (هرجوخه متشکل از دو نفر پاسبان متخصص) عملیات جستجو را در داخل سینما انجام دهند. آقای ضرابی دادستان آبادان در صفحه ۲۱ گزارش خود بعنوان وزیر دادگستری در خصوص کشف اشیاء فوق چنین نگاشته (عامل دوم باستناد کشف یک فیلامان و بطری و چند قوه و چراغ دستی و مقداری سیم ایجاد شده است که یک بطری آتش‌زا نیز در کار بوده است. در اینمورد که در گزارش بازرسان اشاره بگزارش متخصص شهربانی آبادان (جوخه کشف به سرپرستی سرهنگ امینی شده از سرکار سرهنگ امینی تحقیق بعمل آمده اظهار میدارد من تخصص در این کار ندارم و آقای جلیل که متخصص ساواک بوده است این اشیاء را بین سایر اشیاء کشف و اظهار نظر نموده از آقای جلیل تحقیق شده اظهار میدارد سرهنگ

امینی متخصص بود و تشخیص داد و من نظر ایشان را تأیید کردم. صرفنظر از این اختلاف‌گوئی بفرض وجود بطری آتش‌زا پس از عمل کرد دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند که اینطور صحیح و سالم و تقریباً در یک نقطه پیدا شود. از طرف دیگر سرکار سرهنگ امینی و مامورین کشف اظهار میدارند که این اشیاء در سالن انتظار بین درب آخر و انتهای سالن پیدا شده در صورتیکه آقای جلیل اظهار داشتند در انبار شرقی سالن نمایش در یک محوطه ۳*۲ متر کشف شده است کارشناسان منتخب دادسرا بطور قاطع وجود بطری آتش‌زا را رد کرده‌اند. در گزارش دادستان وقت و بازپرس پرونده کارشناسان شرکت نفت که مقرر بود نسبت بموضوع اظهار نظر نمایند بعداً اعلام میدارند که بعلمی نمی‌توانند اظهار نظر نمایند که این مسئله ظاهراً با دخالت ساواک انجام شده که نظر کارشناسان شرکت با نظر و صحنه‌سازی که ساواک نموده مغایر نباشد و مسائل افشا شود).

آقای سرهنگ دوم سیاوش امینی آل‌آقا رئیس دایره اطلاعات شهربانی و افسر ضدخرابکاری ((در برگ ۷۹۹ و ۸۰۰)) اظهار نموده آقای جلیل چون کارمند ساواک بود و همکاری نزدیک در تهران و شهرستانها داریم از بنده و سرگرد یآوری و عده‌ای از مامورین خواست تا در مورد کشف بمب و مواد منفجره با ایشان کمک و همکاری کنیم. همانطوریکه قبلاً عرض شد چون بنده رئیس اطلاعات شهربانی بودم آقای جلیل را در تهران در کمیته مشترک ضدخرابکاری دیده بودم و ایشان نیز از نظر همکاری خواستند با او کمک کنم. بازپرس از سرهنگ امینی معاون شهربانی سؤال می‌کند بنظر شما انگیزه شهربانی (دایره اطلاعات) بر اعلام قرار دادن بمب ساختگی در سینما و اظهار نظر آن وسیله جلیل نام افسر ساواک سابق چه بوده است جواب میدهد انگیزه را نمیدانم فقط در آنروز به سرهنگ سیاوش امینی مراجعه کرد و گفت ال‌ک می‌خواهد. (تحقیق از جلیل در تهران صفحه ۸۰۳)

متهم ردیف ۱۶- محمدحسین عضدی معروف به ناصری عضو ساواک معاون ثابتی و کمیته مرکزی که با عزیمت به آبادان با شرکت و همکاری شهربانی و سایر همراهانش در واقعه سینمارکس نقش کارگردانی را داشته. محتویات پرونده گویای این حقیقت است که یک سلسله عوامل بهم پیوسته که در همه آنها نقش مسئولین اجرائی و انتظامی و ساواک بروشنی بچشم می‌خورد برای ایجاد حادثه و بهره‌برداری از آن فعال بوده طبق اظهارات آقای ضرابی دادستان وقت، جلسات با حضور مهندس شریف‌امامی نخست‌وزیر و رئیس ساواک و فرماندار نظامی و شهربانی و غیره باستناد امریه شاه دستور صادر می‌کنند که افراد بیگناهی را دستگیر و طبق پرونده که در ساواک ساخته شده و بقول آنها طبق نظر قطعی ساواک اعدام کنند. عوامل ساواک بطوریکه در پرونده دکتر مجتهدی مشاهده شد چند روز قبل از واقعه سینمارکس بعنوان بازجوئی ۱۷ نفر از خرابکاران ابتدا بنخرم‌آباد و سپس بخوزستان و آبادان هجوم می‌آورند و مدتها پس از آتش‌سوزی هم برای لوٹ نمودن قضیه و بهره‌برداری تبلیغاتی نقش فعال داشته‌اند مطالب فوق بخوبی از گزارش دادستان و بازپرس پرونده مستفاد است. سعید جلیل متخصص مواد آتش‌زا ساواک ایران بمب ساختگی می‌سازد و صورت مجلس مجعول تنظیم مینماید. یکی مامور است که مصاحبه تلویزیونی ساختگی تشکیل دهد. مامورین ساواک و شهربانی بر پرونده بازپرس نظارت و دخالت می‌کنند. رزمی را از ایران فراری می‌دهند. یکی دیگر از نقشهای آنان علم کردن شخصی بنام هاشم منشیدپور است که وی را طبق تلگرامیکه ظاهراً از طرف ساواک و از طریق اداره حافظت بدادگستری ارسال و پیوست پرونده می‌باشد عاملین فاجعه سینما رکس را باستناد گزارشهای روزنامه دیلی تلگراف مهندس جمشید منشیدپور کارمند بهداری و بهزیستی آبادان معرفی نموده که از طرف سازمان آزادیبخش فلسطین برای این امر مبلغ یک میلیون ریال بنام وی حواله شده. بالاخره این شخص طی نامه‌ای با پرونده که ساواک تنظیم شده بود از طرف ودیعی رئیس ساواک خوزستان بدادسرای آبادان تحویل مینمایند متهم معرفی شده ساکن خرمشهر خیابان شاه، انبار ورقی است. هاشم متولد ۱۳۴۲ کارگر ساده و تحصیلاتش در حدود سال چهارم ابتدائیت متهم موصوف در تحقیقاتیکه در ساواک از وی بعمل آمده خود را عامل آتش‌سوزی سینما رکس و سایر خرابکاریها معرفی نموده و چند نفر هم همدست خود معرفی مینماید. در نزد بازپرس نیز با اختلافاتی اقراریری نموده که

بالاخره در جلسه ۱۳۵۷/۱۲/۲۴ میگویند من اصلاً چنین کاری نکرده‌ام همه افرادی را هم که اسم بردم بیگناه هستند در تهران گفتم کاری نکرده‌ام در جواب گفتند در سینما انگشت نگاری کرده‌ایم جای دست تو بوده است بعد یک ضبط صوت آوردند یک وایر روی قلبم گذاشتند گفتند تو سینما را آتش زده‌ای گفتم خیر بعد از زیر ضبط صوت یک کاغذ درآوردند گفتند نگاه کن اینجا نوشته که قلب تو می‌گوید سینما را آتش زده‌ای گفتم خیر همه‌اش دروغ است تا ساعت ۱۰ شب تحقیقات ادامه داشت و بعد چراغهایی آوردند گذاشتند روی میز انداختند توی چشمهای من گفتند بگو چه جوری سینما را آتش زده‌ای بالاخره پدرم و هر دو برادرم را آوردند روبروی من گذاشتند گفتند هر سه تا را اعدام میکنم منم پدرم گریه می‌کند از ترس اقرار کردم من جز رفتن بعراق کاری نکرده‌ام و همه را الکی گفته‌ام. مأمورین ساواک بعنوان اینکه باید همراه پرونده باشم همه جا متهم را زیر نظر داشته و در بازپرسی هم حضور می‌یابند آقای ضربانی هم تأیید نموده که مقامات مرکزی و امنیتی اصرار داشته‌اند که با توجه به اقرار هاشم منشی‌دپور علیه وی کیفر خواست تنظیم و بدادگاه احاله گردد.

متهم ردیف ۱۷- نوذری معروف به رسولی عضو ساواک و شکنجه‌گر معروف که در تهران و آبادان نقش یکی از عوامل و کارگردانی سینمارکس را بعهدہ داشته و با اعمال شکنجه نسبت به هاشم منشی‌دپور وی را وادار به اقرار خلاف واقع مینماید با تنظیم پرونده مجعول برای لوث نمودن فاجعه سینمارکس و دخالت در امر قضائی از عوامل اصلی واقعه سینمارکس منتهی بقتل صدها نفر از تماشاچی می‌باشد. دلایل اقامه شده درباره متهم ردیف ۱۶ نیز از دلایل اثبات اتهام این متهم نیز می‌باشد.

متهم ردیف ۱۸- مجیدی معروف به دکتر فرح‌الله مجتهدی عضو ساواک که به معیت همکاران ساواکی چند روز قبل از واقعه به بهانه بازجوئی از ۱۷ نفر خرابکاران خرم‌آباد ظاهراً به خرم‌آباد عزیمت و سپس در آبادان تا مدت‌ها پس از واقعه مشغول انجام وظیفه بوده، دلایل اتهامی وی نیز همان دلایل سایر متهمین اعزامی از ساواک تهران است.

متهم ردیف ۱۹- سرهنگ وثوقی بازپرس ارتش - مامور از طرف شاه مخلوع بجهت نظارت و بهره‌برداری تبلیغاتی از فاجعه سینما رکس بنفع رژیم طاغوتی، علاوه بر دلایلی که قبلاً اقامه شد اظهارات بازپرس و دادستان می‌باشد که پیوست پرونده شد

متهم ردیف ۲- عبدالحسین فرزند غلامحسین شهرت قربانی رئیس آتش‌نشانی پالایشگاه شرکت نفت آبادان از عوامل قتل شهداء آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در خصوص اتهام رئیس و معاون و ماموران آتش‌نشانی چون قبلاً ضمن اقرار بنکات جالب و حساس اظهارات مطلعین اشاره شده در اینجا فقط اظهارات دو نفر از کارمندان آتش‌نشانی نقل می‌شود. آقای عبدالعلی سامری متهم ردیف ۲۳ کارمند آتش‌نشانی چنین توضیح می‌دهد: در ساعت ده و نه دقیقه به محض صدای زنگ آتش‌نشانی ماشین آتش‌نشانی شهری باتفاق گروه طبق اعلام تلفن‌چی به محل سینمای رکس آبادان اعزام و این جانب با پیکان اداره بدنبال آنها رفتم مشاهده گردید که از بالای پرده سینما رکس آبادان و سمت پشت یعنی کولری که پیش‌داری است و یکی از دربهای که بتوالی منتهی می‌شود آتش شعله می‌کشید با دود فراوان هم‌چنین از در ورودی خارج می‌شد یعنی فقط دود دیدم که از در و ورودی خارج می‌شد که کلاً عظمت و بزرگی آتش را می‌رساند این ملاحظات اولیه من بود که در یک لحظه که در ماشین بودم و سپس پیاده بطرف استاد کار و افراد و ماشین رفتم و از در ورودی بطرف استاد کار که مشغول اطفای حریق بود رفتم و سپس از طریق بی‌سیم ضمن مراجعت بماشین پیکان تقاضای کمک کردم و دستگاه تنفسی و واتر‌تانک و افراد کمکی نمودم البته در ساعت ۱۰/۱۴ تقاضای واتر‌تانک نمودم ضمن اینکه مشغول اطفای حریق بودم روال کار آتش‌نشانی را هم دنبال کردیم یعنی شروع کرد بگرفتن آب از شیر آتش‌نشانی شهری که اولین اقدام ما از شیر آتش‌نشانی که در چهارراه امیری بود شروع نمودم ولی شیر آب آتمسفر نشانی شهر قابل استفاده نبود چون اتصال آن شکسته بود و آب هم نداشت تصمیم گرفتم از شیر آتش‌نشانی دومی که در فاصله دورتری از اولی بود استفاده کنیم که متأسفانه در اینمورد بعلت شیر آتش‌نشانی زیر آسفالت بود بجا کمکی نشد و تصمیم گرفتیم از شیر سومی استفاده

کنم که فاصله بیشتری با سینمارکس داشت یعنی جنب پلاسکو بود که موفق شدیم از آن آب بگیریم که گروههای دیگر رسیدند و کمک کردند و ما در آن لحظه توانستیم از آب آتش نشانی شهری استفاده کنیم و سپس شروع به ادامه اطفای حریق کردیم که مشاهده گردید تمام قسمتهای سینمارکس منظور سالن با صندلیهای آن بغیر از کنار آپارات در حال سوختن بودند.

آقای قربانی (رئیس آتش نشانی) در ابتدای آتش سوزی در منزلش بود و ما مراتب را بکنترل اطلاع دادیم توسط بی سیم که کنترل با ایشان تماس گرفت و آقای چهاراصل (معاون آتش نشانی) نیز در منزل بوده اند.

آقای محمود حسین فرزند اسفندیار کارگر آتش نشانی در مورد فرستادن ماشینها و کمک چنین توضیح می دهد که وقتی سرکار آمده، ماشینها رفته بودند آقای قائمی رفته بود محل، دیده بود که آتش زیاد است کم از ما طلبید و کمکهای خواسته را فرستاد از جمله یک بمب از ما خواستند معاون اداره که آقای چهار اصل است ایشان بمن گفت یک بمب ۵ اینچ دیزل بفرستید من گفتم یک بمب دیگر هم که ۴ اینچ است و سبکتر است بفرستم که محل بروند و احتیاجات را ببینند و خبر بدهند که متاسفانه باین وظیفه عمل نکرده اند زیرا آنها متخصص هستند و کاری جز این ندارند... یک ماشین ۴۰۰ گالن دیگر فرستادم که متاسفانه در محل آتش خراب شد(!؟) از گاراژ خواستیم برای ما آب بفرستند که آنها هم یک تانکر آب سرد فرستادند که بدرد نخورد بعد با تلاش زیاد در ساعت ۱۲ چند تانکر از گاراژ فرستادند که ما مرتب آب می کردیم و می فرستادیم و بدانید اگر آقای چهار اصل و قربانی متهمان ردیف ۲۲ و ۲۰ (رئیس و معاون آتش نشانی) مشخصاً می رفتند این بدبختی را نداشتیم ولی آن یکنفر کارمند غیروارد که فقط دو ماه بود که آمده و تخصص نداشت بنام آقای سامری را فرستاده بودند والا ماشینها آب داشتند و حقیقت را من عرض می کنم. آقایان چهار اصل و قربانی معاون و رئیس آتش نشانی هستند اینها وظیفه قانونی دارند که بیایند چون من حدود ۳۱ سال است که در آتش نشانی خدمت می کنم همیشه اگر آتش سوزی شدید باشد رؤسای آتش نشانی که درس خوانده اند باید حاضر باشند این رسم از زمان انگلیسها هم بوده است و حتی در این مورد با آقای قربانی بحث کردیم که چرا نیامدند و ما که اینهمه تجهیزات داریم که پالایشگاه خاموش کنیم چطور حالا باید (از) روی همشهریهای خود شرمند باشیم گفت رئیس بمن دستور داده که نرو.

اظهارات دو نفر کارمند آتش نشانی بشرح فوق بیانگر حقایق تلخی است که طرح و اجرا توطئه را بخوبی ثابت می کند. همانطوریکه نامبردگان هم تأیید نموده اند آتش نشانی مجهز پالایشگاه نفت آبادان برای آتش نشانیهای بزرگ و حریقهای احتمالی دستگاه عظیم صنعت نفت آبادان پیش بینی شده و آمادگی کامل دارد ولی چرا در شب حادثه اولاً مقارن وقوع آتش سوزی تعداد زیادی در حدود ۱۵ نفر از کارگران و کارمندان را قبل از موعد مرخص نمودند. چرا آتش نشانی برای وقت کشی فقط وسیله ناقص فرستاد که آنهم «سورواپرز» که دستور بدهد، بموقع نیروود این چند دستگاه که از آنهمه تجهیزات کامل آتش نشانی انتخاب شده یکی آب نداشته دیگری شیلنگ و سومی هم وقتی بجلو سینما می رسد (شاید بموقع) خراب می شود. مامورین آتش نشانی هم دست بروی دست گذاشته ناظر آتش سوزی پیش ساخته ۲۸ مرداد باشند و در مقابل شنیدن صدای ضجه و استغاثه آنهائی که در آتش می سوختند با کمال وقاحت بخندند. آقای رئیس معاون آتش نشانی که از همان لحظه اولیه از آتش سوزی اطلاع داشتند و وظیفه آنان بود که فوراً به محل حاضر شده و به نجات محاصره شدگان در آتش بپردازند چرا و به چه دلیل و علت تعمداً اقدامی ننموده و موجب مرگ صدها نفر از مردم بیگناه وطن ما شدند. آن کدام رئیسی بود که طبق گفته آقای قربانی به او دستور داد که نرو و اقدامی نکند تا سینما و مردم در داخل آن تا آخر بسوزند.

قسمتهائی از اظهارات مطلعین و شهود عینی که قبلاً در همین قرار به آن اشاره شد و اهم آنها بند ۶ صفحه ۸، بند ۲ و ۴ و ۵ صفحه ۱۱ و بند ۱۶ و ۱۷ صفحه ۱۲ و بند ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ صفحه ۱۴ و بند ۳۲ و ۳۳ صفحه ۱۵ و بند ۴۶ و ۴۷ صفحه ۱۷ و بندهای ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ صفحه ۱۸ همین قرار می باشد که ملاحظه شد و از دلایل اثباتی اتهام ماموران آتش نشانی است و مضافاً

صفحات ۹۸۸ و ۹۹۲ پرونده تحقیق از چهاراصل و صفحه ۳۶ پرونده داسرای انقلاب تحقیق از علیرضا حاج خدا بخشی و اظهارات ماموران آتش‌نشانی در صفحات ۴۰۴ الی ۴۰۹ و ۴۱۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و صفحه ۵۶ پرونده داسرای انقلاب تحقیق از عوادیان‌زاده و در صفحه ۱۰۲۸ اصلی و ۲۸۴ داسرای انقلاب تحقیق از سامری در صفحه ۱۰۱۷ اصلی و ۴۲۱ انقلاب تحقیق از نصراله زارع بوالی صفحه ۱۰۴ از قربانی، مورد استناد از نظر اثبات اتهام متهمین کارمندان و ماموران آتش‌نشانی میباشد.

متهم ردیف ۲۱ رجب فرزند علی اصغر شهرت قائمی ۵۳ ساله کارمند آتش‌نشانی سرپرست گروه دلائل و توضیحات بشرحی است که فوقاً اقامه شد.

متهم ردیف ۲۲ مهدی فرزند عاشور شهرت چهاراصل معاون آتش‌نشانی آبادان، اتهام و دلائل بشرحی است که برای متهم ردیف ۲۰ اعلام و اقامه شده.

متهم ردیف ۲۳ عبدالغلی فرزند مبادر شهرت سامری کارمند آتش‌نشانی اتهام و دلائل بشرحی است که برای متهم ردیف ۲۰ اعلام و اقامه شده.

متهم ردیف ۲۴ عبدالصادق فرزند لغطه شهرت عوادیان زاده کارمند آتش‌نشانی پالایشگاه آبادان اتهام و دلائل بشرحی است که در مورد متهم ردیف ۲۰ اعلام و اقامه شده.

متهم ردیف ۲۵ علیرضا فرزند عبدالرحیم شهرت حاج خدابخشی کارمند آتش‌نشانی پالایشگاه آبادان اتهام و دلائل اتهام مطالبی است که در مورد متهم ردیف ۲۰ بیان و اقامه شده.

متهم ردیف ۲۶ غلامرضا فرزند محمدحسین نام خانوادگی قهرمانی سرهنگ بازنشسته رئیس سازمان دفاع غیرنظامی آبادان اتهام از عوامل قتل مقتولین حادثه سینمارکس آبادان. بطوریکه گزارش آقای ضرابی دادستان وقت و گزارشهای بازرسان و محتویات پرونده حکایت دارد سازمان دفاع غیرنظامی بر طبق قانون دفاع غیرنظامی کشور مصوب ۱۳۵۱/۲/۲۶ و آئیننامه مربوطه این سازمان مامور طرح‌ریزی یعنی آمادگی در برابر آثار ناشی از حوادث و سوانح غیرمترقبه و جنگ و همچنین نظارت مستمر و مداوم در اجرای طرحهای تهیه شده می‌باشد. این سازمان و مسئولین آن بهیچوجه بوظایف قانونی خود عمل نکرده‌اند. در تاریخ ۱۳۵۵/۸/۱۰ بوسیله کارشناس سازمان از سینما رکس بازدید بعمل آورده و نواقصی مشاهده شده که بصاحب سینما و اداره فرهنگ و هنر و فرمانداری ابلاغ گردیده و در تاریخ ۱۳۵۵/۹/۱۴ کارشناس سازمان آقای اویسی‌پور که بعداً به سازمان دفاع غیرنظامی قزوین منتقل شده (متهم ردیف ۲۷) از محل بازدید بلامانع بودن آن سینمای پوشالی را با کلیه نواقصی موجود از لحاظ ایمنی اعلام می‌دارد. مراتب طی شماره ۲۹/۴۰۲/۰۱/۱/۱۲ مورخ ۲۵۳۵/۹/۱۴ به اداره فرهنگ و هنر و فرمانداری و مدیر سینما رکس اعلام می‌گردد که صدور پروانه کسب بلامانع است و حال آنکه در همان موق بطوریکه گفته شد معایب زیادی در سینما وجود داشته مهمترین آنها راهها و درهای خروجی و اضطراری است در خروجی (اضطراری) در حدود یک متر و نیم عرض و از راهروی پیچ و خم باید گذشت تا باین در رسید این در اکثراً قفل و در راه پله‌های آن صندوقهای پستی کولا ریخته شده بود. این سینما که ابتدا روی پشت بام یک پاساژ بصورت تابستانی دایر بوده و بعداً با حصیر و حلبی محصور و سپس مسقف و بمرور بشکل فعلی درمی‌آید وضع سیم‌کشی - صندلی - راهروها - شیرهای آب و برق و لوازم حفاظتی بهیچوجه با مقررات ایمنی مطابقت نداشته و آسیب‌پذیری سینما کاملاً مشهود بوده و معلوم نیست که کارشناس سازمان چگونه بلامانع بودن صدور پروانه را تجویز کرده‌اند و باز هم معلوم نیست به چه علت سرهنگ غلامرضا قهرمانی رئیس سازمان غیردفاعی که یک ماه قبل از حادثه مأموریت پیدا می‌کند به آبادان بیاید و یکروز قبل از ایجاد حریق بسینما می‌رود و از سینما بازدید می‌کند اگر بازدید وی برای مشاهده نواقص و انجام وظائف قانونی بوده که خودش در صفحه ۱۴۰ پرونده اعتراف نموده سینما نواقص فنی داشت - آب نداشت و سقف از اکوستیک بوده، اکوستیک باید

نسوز باشد ولی چون نسوز نبوده تولید گاز کربنیک کرده و مردم ابتدا خفه شده و سپس گوشت آنها پخته است. آقای سرهنگ قهرمانی که در روز قبل از حادثه تمام نواقص را دید با توجه به اجازه صدور پروانه که برخلاف صادر شده چرا جلو کار سینما را نگرفت و سینما را تعطیل نکرد تا از وقوع یک چنین حادثه مصیبت بار جلوگیری شود. آقای سرهنگ قهرمانی با اینکه از بمب گذاری قبلی در سینما و آسیب پذیری سینما مطلع بود و در همانروز راهرو درب اضطراری سینما را مشاهده کرد که برخلاف مقررات مربوطه صندوقهای پیسی چیده شده بود اگر برای انجام وظیفه قانونی رفته بود چرا اقدامی نکرد و اگر اقدامی در رفع خطری پیشگیری حادثه نکرد پس برای چه امر دیگری یکروز قبل از حادثه آتش سوزی رئیس سازمان دفاع غیرنظامی به سینمارکس رفت و از سینما بازدید نمود.

متهم ردیف ۲۷ اویسی پور کارمند سازمان دفاع غیرنظامی سابق آبادان که بعداً به قزوین منتقل شده متهم است بگزارش خلاف واقع منتهی بصدور پروانه سینما رکس آبادان از عواملی قتل صدها نفر از تماشاچیان سینمارکس آبادان بنا به تقاضای ۹۳۲ مورخه ۳۵۵/۳/۲۱ (اداره فرهنگ و هنر آبادان برای تجدید صدور پروانه بهره برداری مورخه ۱۳۵۵/۸/۱۰ بازدید گردیده است. نتیجه بازدید در سه برگ طی شماره ۲۹/۴۰۲/۰۱/۳/۹ مورخ ۱۳۵۵/۸/۱۹ به مدیر سینما رکس، ریاست اداره فرهنگ و هنر فرمانداری، فرماندهی دفاع غیرنظامی استان ارسال گردیده است مدیر سینما رکس (علی نادری متهم ردیف ۲) در مورخه ۱۳۵۵/۹/۴ طی نامه ای رفع کلیه نواقص ایمنی را اعلام می دارد. دفاع غیرنظامی آبادان طی دو بار بازرسی بالآخره در مورخه ۱۳۵۵/۹/۱۴ رفع نواقص ایمنی را اعلام و نتیجه را بلا مانع میداند. فرماندهی دفاع غیرنظامی آبادان (سرهنگ صدیقی) براساس گزارش مجدد آقای اویسی متهم موصوف که بعنوان کارشناس از سینما بازدید نموده و طی شماره ۲۹/۴۰۱/۰۱۳/۱/۱۸ مورخه ۱۳۵۵/۹/۱۴ به فرهنگ و هنر آبادان رفع نواقص را اعلام و صدور پروانه کسب (جواز کوره آدم سوزی) را از نظر سازمان دفاع غیرنظامی بلا مانع اعلام میکند بنابراین پروانه سینمارکس براساس گزارش خلاف واقع آقای اویسی پور صادر و بالتیجه منتهی به فاجعه عظیم شد (ص ۷۵۹ و ۳۴۳)

متهم ردیف ۲۸ سیدجلال فرزند سیدحسین شهرت سعیدنیا فرماندار سابق آبادان اتهام از عوامل قتل تماشاچیان سینما رکس. با توجه به تصویب نامه مورخ ۱۳۴۸/۷/۵ هیئت وزیران که بموجب بند اول آن رسیدگی بمسائل ایمنی در سینماهای کشور از نظر کیفیت اصول فنی ساختمان- برق و روشنائی- آتش نشانی وضع دستگاههای گرم و خنک کننده - موتور خانه- درهای ورود و خروج و اندازه آنها بعهده وزارت کشور محول شده و طبق بند ۴ همان تصویب نامه، چنانچه سالن نمایش فیلم دارای شرایط ایمنی نباشد و ادامه کار آن با وضع موجود احتمال خطر دهد تا رفع معایب با توجه بقوانین وزارت کار و شهرداری به دستور وزارت کشور تعطیل می گردد. متأسفانه فرمانداران وقت که نماینده وزارت کشور هستند از تاریخ تصویب این تصویب نامه تاکنون اقدام به تعطیل این سینما نکرده اند آقای سعیدنیا که دفاع نموده براساس بازدید از سینماها نواقصی مشاهده و بسازمان دفاع غیرنظامی نامه نوشته که آنها بازدید نمایند و رفع نواقص بشود نمی تواند مسئولیت خطیر وی را منتفی نماید آقای سعیدنیا که خود از سینما بازدید نموده و روز ۲۵۳۷/۵/۱۸ به سازمان دفاع غیرنظامی نامه نوشته بهتر بود بجای نامه پراکنی به وظیفه قانونی خود در تعطیل سینما اقدام مینمود که یک هفته پس از نامه کذائی سینما دچار سانحه نمی شد و جان صدها نفر قربانی صحنه سازیهای دستگاههای اجرائی رژیم نمی شد آقای فرماندار (برگ ۳۹۸) در اطلاعیه به مردم شهرستان آبادان، مبادرت بگزارش خلاف واقع می نماید و مضافاً آقای فرماندار که پس از انقلاب در زندان خود را انقلابی معرفی نموده در نامه اش به معاونت امور سیاسی، مردم انقلابی را خرابکار معرفی کرده (پرونده مخصوص دارد که ضمیمه پرونده اصلی است) و بعد از آتش سوزی سینما کلیه سینماها را بعلت وجود نواقص ایمنی تعطیل می نماید.

متهم ردیف ۲۹- بیژن فرزند رضاقلی شهرت صالحی شهردار سابق آبادان اتهام: از عوامل قتل تماشاچیان سینمارکس. طبق اظهارات ماموران آتش‌نشانی و شهادت شهود شیرهای آب آتش‌نشانی نزدیک سینما یا شکسته بوده یا زیر آسفالت و موزائیک مانده و یا آب نداشته، عدم آمادگی شیرهای آب آتش‌نشانی از علل گسترش و نفوذ آتش و کثرت تلفات بوده که می‌توان گفت سازمان‌های آب، شهرداری و آتش‌نشانی پالایشگاه درباره قابل بهره‌برداری نبودن تعداد زیادی از شیرهای آتش‌نشانی مسئولیت مشترک دارند مع الوصف هر سه سازمان با توجه بسوابق مکاتباتی که دارند از نواقص شیرهای آب آتش‌نشانی اطلاع داشته و بجای اینکه شیرها را تعمیر کنند مبادرت بصدور نامه گزارشهای خلاف واقع نموده‌اند از جمله آتش‌نشانی پالایشگاه طی شماره ۱۳۵۰۹ مورخ ۲۵۳۶/۵/۱۲ به سازمان آب و فاضلاب آبادان می‌نویسد که شیرهای آتش‌نشانی در محلهای مورد نظر بعلت نقص فنی قابل استفاده نیست رونوشت به شهرداری می‌فرستد. سازمان آب طی نامه شماره ۱۴۶۵۶ مورخ ۲۵۳۶/۵/۲۵ بعنوان شهردار آبادان پاسخ می‌دهد. نسبت بر رفع نواقص قید شده در مورد شیرهای آتش‌نشانی پالایشگاه آبادان اقدامات لازم بعمل آمد و تعمیر گردید. شهرداری هم طی شماره ۱۴۶۵۶ مورخ ۳۶/۵/۲۶ به آتش‌نشانی پالایشگاه آبادان می‌نویسد، بطوریکه سازمان آب و فاضلاب آبادان اعلام داشته کلیه شیرهای آتش‌نشانی واقع در مناطق مشروحه در نامه را تعمیر و رفع نقص نموده که با این اقدام مسلماً نظر آن اداره تامین شده است. بنابراین سازمانهای مذکور نامه‌های خلاف واقع و قرطاس بازی خود را قانع کرده‌اند که وظیفه خود را انجام داده‌اند.

متهم موصوف که از آبان ماه ۱۳۵۵ تکیه بر مقام شهرداری آبادان زده است از یکی از اساسی‌ترین وظیفه‌های خود غافل بوده و آن ایجاد یک آتش‌نشانی مجهز برای شهری چون آبادان بوده است شهرداری آبادان بهانه تعهدیکه شرکت نفت برای اطفاء حریف شهر کرده است از سالها پیش دیگر خود را در مقابل حریق شهر مسئول نمیداند در صورتیکه این امر مستند بدلیل هم باشد رافع مسئولیت قانونی برای شهردار نیست.

شهردار در جواب نامه‌ایکه طی شماره ۲۶۱۲ مورخ ۱۳۵۷/۵/۱۸ از طرف فرمانداری در مورد ایجاد واحد آتش‌نشانی بشهرداری نوشته شده است. آقای شهردار اعلام نموده است که سالیانه مبلغ یک میلیون دلار شرکت نفت باین امر اختصاص داده اگر شهرداری واحد آتش‌نشانی تأسیس نماید این کمک قطع می‌شود و معلوم نیست آقای شهردار محلی چرا باعتبار شرکت نفت تا این اندازه از وظیفه خود غفلت ورزیده.

دفاع غیرنظامی هم ۱۷ روز قبل از آتش‌سوزی سینما رکس که ظاهراً بوی دود بمشامش خورده و احساس خطر می‌کند طی نامه شماره ۹/۲۰۱/۱۳/۱/۱۲ مورخ ۲۵۳۷/۵/۱۱ از نظر ایجاد آتش‌نشانی به شهرداری تذکر می‌دهد. استاندار خوزستان چهار میلیون ریال برای خرید ماشین آتش‌نشانی به شهرداری آبادان اختصاص می‌دهد شهردار با این پول ماشین حمل زباله می‌خرد. طبق نامه‌ایکه آقای برزویی کارمند شهرداری نوشته شهرداری با داشتن مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال موجودی نقدی بعنوان نداشتن بودجه از ایجاد آتش‌نشانی خودداری می‌کند ولی بعد از آتش‌سوزی سینما آتش، نشانی تامین می‌شود (نوشدارو بعد از مرگ سهراب) شهرداری آبادان که از کمبود آب و مشکلات امر در شبکه آبرسانی شهر کاملاً آگاه بوده است و می‌دانسته این آب تکافوی آتش‌نشانی را ننموده و فشار لازم را ندارد در تهیه چند مخزن و حوضچه در کنار دو رودخانه شط‌العرب و به بهمنشیر برای برداشت در موقع آتش‌سوزی و پمپاژ آن در چند محل حساس از قبیل بازارها و سینماها غفلت نموده است. آقای فرماندار وقت (در برگ ۲۰ پرونده فرماندار) اظهار داشته شهرداری حتی در دادن کارگر- بیل و کلنگ برای گورستان (قربانیان حادثه سینما رکس) اهمال و خونسردی داشت. در نامه‌ایکه آقای شهرداری به دادستان وقت می‌نویسد اطلاع خود را از وقوع آتش‌سوزی ساعت ۲۲/۱۰ اعلام نموده اما ستوان احيائي افسر کشیک شهربانی مدعی است که ساعت حدود ۲ بعد از نیمه شب آقای بیژن صالحی شهردار

وقت آبادان در حالیکه بنظر می‌رسید مست است وارد شهربانی شدند و اظهار داشتند «چی شده جناب سروان». من از شدت ناراحتی گفتم چشم ما روشن با شهرداری که داریم. طبق بند ۵ و سایر مقررات تصویب‌نامه شماره ۲۶۲۶ مورخ ۴۵/۷/۶ شهرداری نیز از مسئولین امور سینما شناخته شده که از این حیث نیز کوچکترین اقدامی در ایفای وظیفه قانونی ننموده است (تحقیق از شهردار برگ ۱۲۰ پرونده دادسرای انقلاب) برگهای ۳۲۵ انقلاب.

متهم ردیف ۳۰ محمد زمریدان رئیس اداره فرهنگ و هنر آبادان اتهام از عوامل قتل مقتولین حادثه سینمارکس آبادان. طبق تصویب نامه شماره ۶۶۲۶ مورخ ۴۵/۷/۶ هیئت وزیران، مقرراتی برای سالنهای نمایش فیلم و طرز کار آنها تهیه شده که بموجب بند ۵ آن کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت فرهنگ و هنر، یک مهندس کارشناس وزارت آبادانی و مسکن - یک مهندس شهرداری و یک متخصص آتش‌نشانی باحضور مهندس سازنده هر سینما تشکیل پس از بررسی لازم در صورت تأیید کمیسیون پروانه مرحله دوم ساختمان صادر می‌گردد و نیز حسب تبصره ذیل همین بند کمیسیون مذکور، در هر شهر با حضور نمایندگان مراجع فوق و نماینده فرهنگ و هنر استان مربوط تشکیل خواهد شد. کمیسیون فوق علاوه بر رسیدگی بوضع ساختمان سینماهای جدید البنا مطابق بند ۱۸ بایستی بوضع سینماهای دایر هم رسیدگی و چنانچه تغییرات و اصلاحاتی را از هر حیث ضرور تشخیص دهد دارنده پروانه سینما مکلف است پس از اخطار، (براساس) نظر کمیسیون ظرف ۶ ماه تغییرات لازم را در سینمای خود بدهد در غیر اینصورت سینمای متخلف تا جرای نظر کمیسیون تعطیل خواهد شد و بند ۲۱ همین تصویب نامه صاحبان سینما را مکلف کرده است که ظرف مدت ۶ ماه جهت اخذ پروانه جدید از وزارت فرهنگ و هنر اقدام نمایند. ولی متأسفانه پرونده‌های سینماها که از اداره فرهنگ و هنر آبادان بازپرسی رسید هیچگونه دلالتی بر تشکیل کمیسیون مذکور در بند ۵ و اجرای بند ۸ تصویب‌نامه مذکور ندارد و مسئولین اداره فرهنگ و هنر آبادان در تاریخ تصویب‌نامه ۱۳۴۵/۷/۶ و همچنین مسئولین بعدی تا زمان آتش‌سوزی نسبت به انجام وظیفه خود اقدامی ننموده‌اند و گرنه میبایستی این سینما که بهیچوجه با اصول ایمنی مطابقت ندارد قبل از اینکه جان صدها نفر را بگیرد خراب و تجدید بنا می‌شد. مسئولین اداره فرهنگ و هنر مانند سایرین در قبال انجام وظیفه واقعی فقط بنامه‌نویسی اکتفا کرده و از این حیث نقش خود را خوب بازی کرده‌اند ولی عملاً بوظائف خود از جمله مفهوم مواد ۸ و ۱۸ آئین‌نامه سالنهای نمایش فیلم و طرز کار آنها انجام ندادند و بر حسن جریان امور سینماهای محل بخصوص سینمارکس نظارت نداشته‌اند و حتی بعنوان یک مشاور آگاه فرماندار و سایر مسئولین را از چگونگی سینماها مطلع نموده‌اند (صفحات ۳۳۱-۳۳۷-۲۹۳ انقلاب ملاحظه شود).

متهم ردیف ۳۱ مهندس عزیزی مسئول سازمان آب آبادان اتهام از عوامل قتل سوختگان سینمارکس:

چنانکه قبلاً گفته شد عدم آمادگی شیرهای آب آتش‌نشانی یکی از علل مهم گسترش و نفوذ آتش در سینما و کثرت تلفات بود که طبق محتویات پرونده شیرها دارای نواقص می‌بود که آتش‌نشانی به موقع نتوانست برای آگیری از آنها استفاده کند این نواقص قبلاً از طرف آتش‌نشانی و شهرداری به سازمان آب اعلام می‌شود سازمان آب اقدام به ارسال نامه خلاف واقع نموده و اظهار نموده که رفع نواقص فنی از شیرها شده کمبود فشار آب که بدستور رئیس سازمان آب شبها فشار آب کم می‌شده توکلی در مبارزه با آتش‌سوزی داشته این کمبود موجب شده که بموقع نتوانسته‌اند آتش را خاموش کنید. شنیده شد که مردم در این باره گفته‌اند چطور دولت طاغوت با خرج صدها میلیون تومان از ۱۵۰ کیلومتری به بوشهر آب می‌رساند ولی برای شهرآبادان که اطراف آنرا آب شیرین احاطه نموده توجه نکرده (برگهای ۲۹۴ و ۶۶۴ و ۹۹۳ و ۹۹۸ و ۹۹۹ پرونده)

متهم ردیف ۳۲ سروان بهمنی افسر شهربانی آبادان اتهام از عوامل قتل تماشاچیان سینمارکس آبادان نامبرده از کسانی بوده که در هنگام آتش‌سوزی و موقعیکه تماشاچیان در داخل سینما می‌سوخته و استمداد می‌طلبیده‌اند از کمک مردم ممانعت بعمل آورده و مردم را مورد ایراد ضرب و جرح قرار می‌داده. در برگ ۱۴ پرونده گزارش سرکلانتر حاکمیت که ساعت ۱۰ جریان بااطلاع سرتیپ

رزمی رئیس شهربانی رسیده باتفاق سایر افسران بلافاصله در صحنه حاضر و تیمسار معظم دستورات لازمه را دارند. (بستن درها، کتک زدن مردم وسیله مامورین شهربانی- جلوگیری از خاموش کردن سینما؟! حسین نادریان اظهار داشته مأمورین دور سینما را گرفته داخل سینما مردم فریاد می‌زدند در را باز کنید سوختیم.

حسین تکبعلی زاده در نامه مورخ ۱۳۵۸/۱/۲۲ که از طریق فرمانداری ارسال نموده از جمله می‌نویسد.

«.....این جنایت هولناک کار عمال رژیم شاه خائن و مظلوم‌کش بوده است نه کار توده ستمکش مسلمان. محمد فیصی وکیل اسفندیار رضائی در لایحه تقدیمی خود از جمله قید نموده (برگ ۱۹۵ پرونده) «..... بستن دربهای سینما از بیرون به دستور رئیس شهربانی برای دستگیری بااصطلاح خرابکاران فرضی بود... دخالت پلیس بنحوی که عمل شد امکان هر نوع فعالیتی را از بین برده نه تنها خود کمکی به نجات مردم حریق زده نکرد بلکه مانع کمک مردم شدند اگر قرار باشد کسی را در اینمورد تعقیب کرد باید رئیس شهربانی مورد تعقیب قرار بگیرد که هم مانع خروج مردم از سینما شد و هم به آتش‌نشانی دیر خبر داد و هم کمکی بمردم حریق زده نکرد...»

جواد بی‌شتاب فرزند، (شغل) جعفرلوله کش آزاد از مشاهدان عینی در برگ ۲۱ از جمله اظهار داشته سروان بهمنی در پای پله... یک شلاق مشکی در دست داشت من ندیدم چون پشت من بآنها بود یک ضربه به کمر من نواخته شد مرتب می‌گفت اجازه ندارید بالا بروید و آتش را خاموش کنید می‌گفت آب نیست احتمال خطر برای شما هست و حتی با مقامت ما روبرو شد که از پله‌ها بالا رفتیم. در قبال سؤال بازپرس که می‌پرسد خود سروان بهمنی و افراد همراه ایشان در خاموش کردن آتش سینما و یا بازکردن دربها اقدامی می‌کردند؟ جواب می‌دهد خود سروان، بهمنی کمکی نمی‌کرد دم پله‌ها ایستاده بود و نمی‌گذاشت کسی بالا رود و حتی از روی ناراحتی بروحانیون هم فحش می‌داد که این آتش‌سوزی بدست آنها است. اینک بنا بمراتب اشعاری، با توجه به کلیه محتویات پرونده دفاعات عده‌ای از متهمین و اظهار نظر بعضی از مقامات مبنی بر اینکه فعل و ترک فعل مسئولین امر تنها یک تخلف و با مسامحه و تقصیر غیرعمدی است غیرمنطقی و مردود است چه اینکه این نوع تلقی در مقابل خانواده‌های داغ‌دیده و در پیشگاه ملت ایران و انسانیت و در مقام عدل اسلامی بهیچوجه قابل توجیه و تطبیق نمی‌باشد.

زیرا دلایل متقن پرونده حاکمیت علاوه بر اینکه هر کدام از مسئولین اجرائی و قوای انتظامی و مسئولین سینما بنحوی در بروز حادثه سهمی داشته‌اند بلکه اصولاً عمد آنان در تفعل (فعل کردن درها) تماشاچیان سینما پس از وقوع حریق با عنایت از حمله موارد زیر محرز می‌باشد.

در لحظه‌ایکه هنوز صدای ضجه و ناله و تقاضای استمداد و کمک صدها نفر زن و مردم و کودک و جوان که در جهنم سوزان آتش محاصره شده بودند از داخل سینما بگوش می‌رسید سرتیپ رزمی رئیس شهربانی وقت وعده از افسران شهربانی و مامورین پلیس و عمال ساواک و رؤسای ادارات وعده کثیری از مردم حضور داشتند وسائل مجهز آتش‌نشانی پالایشگاه در آبادان وجود داشت. با وجود امکانات و آمادگی مردم آبادان برای کمک، آتش‌نشانی نظاره‌گر شد، دربهای سینما همه با حضور پلیس بسته شد حتی درب بزرگ سینما که قبلاً با زبود وعده از آن نجات یافتند، رؤسای اجرائی همه ایستادند تماشاچی بودند مأمورین انتظامی و پلیس سینما را محاصره کردند بقول جعفرسازش پدریکه ۵ فرزند را از دست داده و خودش ناظر عینی قضیه بوده عملی را که مامورین شهربانی (با مردمیکه قصد کمک و نجات محاصره شدگانرا داشتند) با مردم می‌کردند سربازان اس.اس هیتلری هم نمی‌کردند جلو مردم را گرفتند از هر نوع کمک جدی و نجات‌بخش ممانعت بعمل آوردند آنقدر دفع‌الوقت نمودند تا با حضور همه آنها، تمام کسانیکه در داخل سینما در محاصره آتش و پلیس قرار داشتند در کوره آدم‌سوزی رژیم طاغوت سوختند و زغالشدند آنقدر ایستادند و تماشا کردند تا آخرین ناله هم از هزاران ناله‌ها در آتش خاموش شد.

چگونه می‌توان از کنار این همه قساوت و این چنین جنایت بسادگی گذشت و این افراد مسئول حاضر و ناظر را فقط قاتل غیرعمد و یا مسامحه کار شناخت این نوع تفسیر و تعبیر نه تنها یک خیانت بزرگ، بلکه خود دخالتی آشکار در جنایت مذکور بمنظور فرار مجرمین از چنگال عدالت و نمکی برزخم بازماندگان دلسوخته است.

علیهذا نظر به شکایت شکات با توجه بگزارشات پیوست پرونده و مؤدای شهادت شهود عینی و اظهارات مطلعین و صورتمجلس معاینه محل و معاینه جسد و اظهارنظر کارشناسان متخصص و مفاد نوارهای پیوست پرونده مویداً اقاریر صریح متهمین و غیرموجه بودن دفاعات مشارالیه و سایر مندرجات و قرائن و امارات منعکسه در پرونده اتهام ۳۲ نفر متهمین فوق که در ردیف هر کدام از نامبردگان قید شده محرز و قرار مجرمیت آنان را صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص اتهام محمد رضاشاه مخلوع و مهندس شریف‌امامی و اویسی و رئیس ساواک وقت و سایر عوامل که دارای پرونده‌های جداگانه می‌باشند معتد است که پرونده تفکیک جهت پیوست نمودن پرونده‌های اصلی ارسال گردد. در خصوص اتهام فرج برزکار و سید یدالله محمد پورحسینی معروف به زاغی و فلاح محمدی غاشبی مبنی بر شرکت در آتش‌زدن سینمارکس بعلت فوق، قرار موقوفی بتعقیب صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص اتهام حسن فرزند محمدحسین اکبری و قربان فرزند سیدجواد شهرت آستانه پلنگی و کاظم هویراوی و علی احمدی کارگران سینما بلحاظ عدم کفایت ادله و عدم احراز وقوع بزه قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌نماید. در خصوص اتهام موسی خزعل‌زاده صفائی رضا تبریزی فرزند حسین فرهاد طالبی فرزند حسن پاشا- امیرمحمد قبولی همکاری (که در زاهدان بلحاظ تشابه با عکس حسین تکبعلی‌زاده دستگیر شده بود) و همچنین هاشم فرزند عبدالرضا شهرت منشیدزاده که در اثر شکنجه ساواک اعترافات ضد و نقیض دائر بر آتش زدن سینما رکس و سایر اماکن عمومی نموده و نیز درباره اتهام انتسابی به کسانیکه نامبرده از جمله جمشید و حسین کرده حسین عبدالهی - عبدالله طرفی - حسین طرفی رحیم مباحی - جلیل فرزند حاجی. بهمکاری با خود معرفی نموده یا مورد لحاظ قرار دادن تحقیقات مفصلی که از آنان بعمل آمده بلحاظ عدم احراز بزه انتسابی به نامبردگان قرار منع پیگرد صادر و اعلام می‌نماید.

حسین دادگر

بازپرس دادسرای تهران و بازپرس ویژه دادسرای انقلاب اسلامی ایران

هرچند آنچه در مطبوعات همان دوران و بعدها در خاطرات عناصر مؤثر رژیم پهلوی و در دادگاه محاکمه عوامل دخیل در فاجعه سینما رکس به ثبت رسیده است به وضوح توسل کسانی که در برابر اراده استقلال‌طلبانه ملتی یکپارچه ایستاده بودند به غیرانسانی‌ترین اعمال را به نمایش می‌گذارد. اما مناسب است به این نکته توجه کنیم این قبیل جنایات به عنوان یک شیوه مؤثر در برخی کشورها، به پاخاستگان در برابر سلطه غرب را به زانو درآورد. برای نمونه در الجزایر کشتارهای دسته‌جمعی در روستاها (از کوچک و بزرگ با فجیع‌ترین صورت)، بمب‌گذاری‌ها در نقاط پر تردد مردم و به طور کلی قتل‌عام‌های سردرگم کننده، توانست ملت این کشور را که برای کسب استقلال گام در مسیر مبارزه‌ای پارلمانیستی نهاد بود، زمین‌گیر کند. تداوم این شیوه جنایت‌بار به تدریج مردم این کشور را فرسوده ساخت و در نهایت کسب هویت بسیار پر هزینه تلقی شد و ادامه راه را ناممکن جلوه‌گر ساخت. آنچه این جنایت را در ایران بی‌تأثیر کرد ویژگی فرهنگی مبارزه سیاسی ملت ایران بود. مردم با گام برداشتن در مسیر آگاهی حرکت خود را آغاز کرده بودند لذا این قبیل جنایات بر شناخت آنان از پهلوی‌ها و حامیان غربی‌اش می‌افزود. همین شناخت قیام سراسری ایران را در برابر استبداد و سلطه انگلیس و آمریکا راسخ‌تر می‌کرد. باید به این واقعیت ایمان آورد که همواره آگاهی منشأ تحول بزرگی در تاریخ این مرز و بوم بوده است.

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران
عباس سلیمی نمین